

پیرامون جنبش کارگری!

گفتگو با محمود رضا شالگونگی



بقیه در صفحه 3

اطلاعیه کمیته مرکزی سازمان! انفجار معدن در زرنند کرمان جنایت تازه طبقه حاکم!



AftabNews
بقیه در صفحه 2

سومالی: دزدان دریایی در هردو طرف هستند!



لاری سامرز مشاور کنونی اوپاما و اقتصاد دان ارشد قبلی باتک جهانی گفته بود منطق اقتصادی دفن زباله های سمی در کشورهای فقیر آفریقایی بی عیب و نقص است.

بقیه در صفحه 7

بقیه مقاله: نقدی بر چالش های گذشته و تاملی در موقعیت

چالشگران کنونی ضد نظام جهانی سرمایه از دیدگاه بخشی

از نویسندگان فراخوان باماگو

یونس پارسا بناب

بخش دوم

بقیه در صفحه 9

وقتی همه خوابیم...

انگار هنوز صدای انفجار معدن باب نیزو کرمان به گوش پایتخت نشینان نرسیده تا فکری به حال امنیت کارگران معادن بکنند. کسی از خود نمی پرسد شاید هنوز کسی آن پاییت نفس می کشد؟

بقیه در صفحه 8

نگاهی کوتاه به

تاریخچه اول ماه مه

بقیه در صفحه 2

امیر جواهری

گزارشی رسمی از فساد در رژیم جمهوری اسلامی

بقیه در صفحه 5

پیرامون نقض گسترده حقوق بشر در ایران!

گوشه هایی از گزارش فروردین ماه فعالین ایرانی

دفاع از حقوق بشر در اروپا و آمریکای شمالی

بقیه در صفحه 9

اطلاعیه کمیته مرکزی سازمان! انفجار معدن در زرنند کرمان



AfTabNews

جنایت تازه طبقه حاکم

بار دیگر سوجدجویی و عدم رعایت اقدامات ایمنی، بهداشتی و حفاظتی در معدن زرنند کرمان فاجعه آفرید. یکشنبه گذشته معدن باب نیز در زرنند کرمان که محل استخراج زغال سنگ است منفجر شد. در هنگام انفجار تعداد زیادی کارگر مشغول کار بودند و طبق آمار دولتی که معمولاً کمتر از آمار اصلی است؛ ۴ نفر کشته و تعداد نامعلومی زخمی شده اند.

در این معدن در شش سال گذشته؛ انفجار روی داده و هر بار تعدادی از کارگران کشته شده اند. شش سال قبل این معدن به علت وجود در صد بسیار بالای گاز متان تعطیل شد. ولی صاحب معدن که یکی از افراد بسیار با نفوذ کرمان است با تکیه بر ارتباطاتش معدن را دوباره به راه انداخت.

زغال سنگ در این معدن در عمق ۲۰۰ متری استخراج می شود. در این نقطه از عمق زمین میزان گاز متان از یک در صد نباید بیشتر باشد. ولی کارفرمای سوجدجوی معدن که جان کارگران کوچکترین ارزشی برایش ندارد حتی با وجود پنج در صد گاز متان کارگران را با تهدید و زور مجبور به ادامه کار می کرده است. یکی از شاهدان که در سردخانه زرنند در انفجار قبلی اجساد معدنچیان را مشاهده کرده می گوید: " نکته بسیار عجیب این بود که سینه کارگران از درون منفجر شده بود. در توضیح علت شکافته شدن سینه متخصصین معتقدند به دلیل میزان بالای گاز متان کارگران با هر بار استنشاق مقدار زیادی از این گاز را وارد ریه های خود می کنند در نتیجه در زمان انفجار ریه های کارگران از درون منفجر می شود."

دولت سرمایه دار جمهوری اسلامی که مزورانه در رثای ستمدیدگان فلسطینی در مجامع بین المللی داد سخن می دهد کوچکترین ارزشی برای جان کارگران و زحمتکشان ایرانی قائل نیست. دفاع از سرمایه دارانی که به نکات امنیتی و بهداشتی بی توجهند و وضع قوانین کار به نفع آنان و سرکوب لاینقطع سندیکاها و اتحادیه های مستقل کارگری و دستگیری و شکنجه رهبران سندیکایی و اتحادیه ای گواهی بر ماهیت واقعی این رژیم است. رژیمی که در حرف داعیه دفاع از مستضعفان ایران و جهان را داشت و دارد در عمل در خدمت سرمایه داران سوجدجو و زالو صفت است. برای وادار کردن سرمایه داران به عقب و پیشبرد خواست های کارگران چاره ای جز اتحاد و تشکل وجود ندارد. سازمان ما با نهایت اندوه و تاسف بسیار از کشته شدن معدنچیان، جمهوری اسلامی و سرمایه داران زالو صفت را مسبب این حادثه دلخراش می داند و از معدنچیان زرنند کرمان و خانواده هایشان می خواهد در این لحظات بسیار دشوار مراتب تالم و همبستگی ما را بپذیرند.

زنده باد اتحاد و تشکل کارگران

مرگ بر سیستم استثمارگر و جنایتکار سرمایه داری

سرنوگون باد جمهوری اسلامی

زنده باد سوسیالیسم

کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

۲۱ آوریل ۲۰۰۹

این ستون از آن شماسست، پُر بارش سازید!

نگاهی کوتاه به تاریخچه اول ماه مه

امیر جواهری

برای مبارزات اول ماه مه نیز باید چون هشتم مارس ریشه طبقاتی قائل شد. تاریخچه هشت مارس نشان می دهد هشتم مارس ۱۹۰۶ زنان کارگر نیویورک و شیکاگو به برگزاری تظاهرات آرامی دست زدند، اما با برخورد شدید پلیس مواجه شدند. این زنان عمدتاً از کارگران کارخانجات نساجی و همچنین زنان جنگزده بودند که پس از پایان کاردرسالنی اجتماع کردند. حمله پلیس بسیار خشونت آمیز بود و تعداد زیادی از زنان کشته، زخمی و دستگیر شدند، همچنین گروه زیادی هم از کارگران اخراج گشتند.

سال بعد از آن، در سالگرد حمله پلیس نیویورک به زنان، تظاهرات وسیعی در نیویورک انجام شد که طی آن زنان کارگر ضمن یادبود آن روز، به زیادی ساعات کار، بهره کشی از کودکان و نبودن حق رای برای زنان اعتراض کردند. تظاهرات ۱۹۰۷ نیز سرکوب شد اما حرکت های مانند آن در سال های بعد ادامه پیدا کرد و از مرزهای آمریکا به اروپا رسید.

در سال ۱۹۱۰ «کلارا زتکین» از زنان مبارز، انقلابی و آزادی خواه و برابری طلب آلمانی، در کنگره بین الملل زنان پیشنهاد داد تا هر سال روز ۸ مارس به نام «روز جهانی زن» نامیده شود. این پیشنهاد یک سال در محافل مختلف مورد بررسی قرار گرفت و سرانجام به تصویب همه ی گروه ها و کشورها رسید. و از سال ۱۹۱۱ رسماً ۸ مارس «روز جهانی زن» نامیده شد. همین ویژه گی به نوعی در تاریخچه اول ماه مه نیز دیده می شود.

اول ماه مه نیز یاد آور حادثه ای است که در سال ۱۸۸۶، در شیکاگو آمریکا رخ داد. در این روز، پلیس به صفوف توده وسیع کارگرانی که خواهان هشت ساعت کار بودند، شلیک کرد و شش کارگر را بخون غلطاند و مزدوریش را در پیش چشمان جهانیان به نمایش گذاشت.

سه روز بعد از جنایت "اول ماه مه" یک متینگ اعتراضی در شیکاگو برگزار شد. محل تجمع توسط پلیس مسلح که تحت فرمان کاپیتان "وارد" (Ward) بودند، اشغال گردید. پس از سخنان "البرت پارسونز" نوبت به سامونیل فیلدن رسید. صحبت های فیلدن تقریباً به آخر نرسیده بود که پلیس به بهانه خاتمه تجمع بحرکت درآمد و خواستار پراکنده شدن معترضین شد. اما سخنران از محل تریبون اعلام کرد که این تجمع آرام است و باید ادامه یابد. این خواست با مخالفت کاپیتان "وارد" (Ward) روبرو گردید و با واکنش مامورین پلیس مواجه شد. در همین بین ناگهان یک بمب در بین عوامل پلیس منفجر گردید. نتیجه این انفجار، شلیک دیوانه وار سربهای داغ مامورین پلیس بود. در این جریان هفت پلیس کشته و ۵۰ تن زخمی شدند... تا به امروز روشن نگردید چه کسی بمب را پرتاب کرده بود. بسیاری معتقدند که این جنایت به ابتکار ضد انسانی با صاحبان سرمایه بوده است. این عمل بهانه ای به تهاجم خشن به جنبش کارگری آمریکا را فراهم کرد.

در روز ۲۰ ژوئیه ۱۸۸۹، کنگره دوم " بین الملل سوسیالیست" تصمیم گرفت تا روزی به بعنوان " روز اعتراض جهانی کارگران " تعیین نماید. هرساله این روز، روز اعتراض به کاهش ساعات کار، ممنوعیت کار کودکان، برخورداری از تامین اجتماعی بیمه بیکاری، بیمه بازنشستگی، حقوق برابر زن و مرد، همبستگی عظیم کارگری، و... خواسته های هستند که تابع هیچ مرز قراردادی نیستند.

در هنگامه که سرمایه مرزهای قراردادی را درمی نوردد و میلتاریسم رویه رشد، می رود تا جبهه غارتگران را برای استثمار هرچه وسیع تر کارگران و زحمتکشان و گرسنگان و پا برهنه گان مسلح کند، ضرورت

ایجاد یک جبهه متحد کارگری بیش از پیش احساس میشود. اول ماه مه تیلور این اعتراض جهانی در همپیوستگی و همبستگی کارگران جهان است، گرامی اش بداریم. 22 آپریل 2009

پیرامون جنبش کارگری!

گفتگو با محود رضا شالگونگی

متن زیر گفتگوی نوشتاری نشریه کار با محمد رضا شالگونگی، عضو سازمان راه کارگر پیرامون جنبش کارگری می باشد. با سپاس از محمد رضا شالگونگی، این پرسش و پاسخ را با هم دنبال می کنیم.

نشریه کار: وضعیت مبارزات و مطالبات کارگری در حال حاضر چگونه است، و چشم انداز شما در این مورد چیست؟

محمد رضا شالگونگی: نگاهی به اخبار حرکت ها و اعتراضات کارگری جای تردیدی نمی گذارد که خواست ها و مبارزات کارگران در شرایط کنونی ایران عموماً خصلت دفاعی دارند. خواست های اصلی غالب حرکت های کارگری عبارتند از: اعتراض به تعویق پرداخت حقوق، اخراج ها، قراردادهای موقت کار، عدم افزایش مزد و حقوق در شرایط تورم افسار گسیخته، محرومیت از بیمه های پایه ای و امثال اینها. عوامل اصلی به وجود آورنده این وضعیت با ساختار اقتصادی و سیاسی کشور گره خورده اند. طبیعی ترین نتیجه دولت رانت خور نفتی، به اضافه استبداد ایدئولوژیک سیاسی، به اضافه وزن سنگین اقتصاد "بنیاد" های ویژه، مسابوویت با وجود یک بورژوازی ممتاز که از طریق روابط ویژه اش با مراکز قدرت سیاسی، از امتیازات فراقانونی برخوردار است و در تدوین سیاست های اقتصادی کشور نقش تعیین کننده ای دارد. منافع این بورژوازی ممتاز در خیلی از حوزه ها با سرمایه گذاری های اشتغال زا ناسازگار است.

کافی است مثلاً صنایع نساجی و پالایشگاه های نفت را در نظر بگیرید. در طول تمام ۲۰ سال گذشته بعد از پایان جنگ و آسیب خوردن بسیاری از پالایشگاه های کشور، ایران وارد کننده بنزین بوده و به طور متوسط سالانه حدود ۴ میلیارد دلار به بنزین وارداتی سوئیس پرداخته است. آیا عجیب نیست که یکی از بزرگ ترین کشورهای صادر کننده نفت ۲۰ سال تمام با این هزینه سنگین وارد کننده بنزین مصرفی خودش باشد و به فکر خود کفایی و توسعه سریع پالایشگاه هایش نیفتد؟ صنایع نساجی در دوره پیش از انقلاب یکی از اشتغال زا ترین شاخه های صنعتی کشور بود و در آستانه انقلاب ظرفیت تولیدی آن ۴۴ میلیارد متر مربع پارچه تخمین زده می شد. اکنون مدت هاست که این بخش از صنعت را با صفت ورشکستگی کامل توصیف می کنند. روشن است که مصرف پارچه در ایران کاهش نیافته. پس این ورشکستگی از کجاست؟ پاسخ روشن است در واردات بی حساب پارچه از آسیای شرقی و مخصوصاً چین. به این دو مورد فقط به عنوان مثال اشاره می کنم، همین ماجرا را در شاخه های دیگر اقتصاد نیز می توانید مشاهده کنید. لازم نیست از هوش زیادی برخوردار باشیم تا دریابیم که بورژوازی ممتاز در پرداختن به واردات، و به طور کلی تجارت خارجی و کنترل شبکه توزیع کالا، و رفتن با جریان پرسود تبدیل ارز (در کشوری با نرخ های متعدد ارز که تقریباً همه شان هم از طریق مکانیسم های فرا اقتصادی تعیین می شوند) و دست کاری سیستم اعتبارات (که روابط ویژه در آن نقش تعیین کننده ای بازی می کنند) از منافع ویژه ای برخوردار است.

این گرایش بورژوازی ممتاز، به اضافه ارتش ذخیره وسیع نیروی کار (که تا حدی باید عامل مستقل تلقی بشود، زیرا تا حدی محصول بالا رفتن نرخ رشد جمعیت در دهه ۱۳۶۰ محسوب می شود)، به اضافه پانین بودن نسبت نیروی کار شاغل در واحدهای اقتصادی بزرگ به کل جمعیت شاغل کشور، عواملی هستند که مجموعاً در پانین آوردن قدرت چانه زنی کارگران ایران در مقابل کارفرمایان نقش مهمی دارند.

در چنین شرایطی مبارزه برای ایجاد تشکل های مستقل کارگری اهمیت تعیین کننده ای پیدا می کند. منظورم تشکل های مستقل از وابستگی های مستقیم یا غیر مستقیم دولتی است. چنین تشکل هایی در صورتی می توانند اثر گذار باشند که ظرفیت جلب توده هر چه وسیع تری از کارگران را داشته باشند. و در صورتی می توانند از چنین ظرفیتی برخوردار باشند که با توجه به خواست های بی واسطه خود کارگران شکل بگیرند. به عبارت دیگر، تشکل های مستقل کارگری در شرایط کنونی ایران اگر حول خواست های بی واسطه خود کارگران که اساساً خواست های اقتصادی هستند، شکل بگیرند، اصلاً نمی توانند شکل بگیرند. بنابراین هر اسمی که روی چنین تشکل هایی بگذاریم و هر شکل و شیوه ای که در سازماندهی آنها پیش

بگیریم، در این حقیقت که مضمون آنها اتحادیه ای خواهد بود، تغییری ایجاد نمی کند.

نشریه کار: علی رغم تعدد اعتراضات و مبارزات کارگری، اگر از موارد محدود و استثنائی بگذریم، در اکثر موارد، سرمایه داران و کارفرمایان به مطالبات کارگران رسیدگی نمی کنند و این خواست ها، تحقق نیافته باقی می ماند. بسیاری بر این اعتقادند که پراکندگی مبارزات کارگری و بی تشکلی کارگران، از عوامل مهم این ناکامی هاست. نظر شما در این مورد چیست؟ چه راه عملی و مشخصی وجود دارد برای اینکه کارگران بتوانند مطالبات خود را بر سرمایه داران تحمیل کنند؟

محمد رضا شالگونگی: فراموش نباید بکنیم که همیشه "حق گرفتنی است، نه دادن". کارگران در صورتی می توانند به خواست هایشان دست یابند که از قدرت لازم برای گرفتن حق شان برخوردار باشند. این قدرت قبل از هر چیز دیگر از تشکل مستقل، یعنی از اتحاد سازمان یافته کارگری در مقابل بهره کشان بیرون می آید و ناچار باید از هر نوع وابستگی به کارفرمایان و دولت آزاد باشد. در حال حاضر تشکل مستقل کارگری در ایران عملاً وجود ندارد و تصادفی نیست که هر جا هم که شکل می گیرد با واکنش سریع دولت و بگیر و ببند روبرو می شود. در چنین شرایطی دست نیافتن کارگران به خواست هایشان عجیب نیست، کاملاً طبیعی است. عیب این است که آنها بتوانند بدون اتحاد سازمان یافته مستقل به حق شان برسند.

تشکل مستقل کارگری، همان طور که اشاره کردم، عموماً از خواست ها و نیازهای بی واسطه خود کارگران بیرون می آید و بیش از هر چیز دیگر، بر پایه مبارزه برای همین خواست های بی واسطه پایدار می ماند. به عبارت دیگر، می خواهم بگویم تشکل مستقل از بطن شرایط زندگی روزمره کارگران بیرون می آید و نه ضرورتاً از آشنایی این یا آن کارگر با اندیشه ها و آرمان های بزرگ اجتماعی و سیاسی. به همین دلیل، کارگران نخست با گرویدن به کمونیسم و سوسیالیسم به ضرورت تشکل مستقل کارگری نمی رسند، بلکه با پی بردن به ضرورت مبارزه متحد و متشکل برای بهبود شرایط کار و زندگی شان است که می توانند به ضدیت با نظام سرمایه داری و به حقانیت کمونیسم و سوسیالیسم برسند. بنابراین مبارزه اقتصادی و صنفی برای توده کارگران مسیری است که در آن اهمیت اقدام متحد در مقابل کارفرما را در می یابند و فراتر از آن، مفهوم و اهمیت اتحاد طبقاتی و مبارزه طبقاتی در مقابل سرمایه داران را کشف می کنند.

در ایران امروز بخش اعظم مشکلات اقتصادی کارگران منشاء کلان اقتصادی و سیاسی دارد. بنابراین تشکل مستقل کارگران این با آن واحد اقتصادی هر چند می تواند در مقابل کارفرمای مشخص آنها تا حدودی کارساز باشد، اما غالباً نمی تواند از حد معینی فراتر برود. پس تشکل های مستقل کارگری ناگزیرند از سطح واحدها فراتر بروند و همراه کارگران واحدهای دیگر اتحادشان را گسترده تر سازند. با توجه به تجربه مبارزات کارگری در کشورهای مختلف، این فراتر رفتن از سطح واحد، قاعدتاً از چند طریق صورت می گیرد: اولاً از طریق طرح خواست های مشترک از طرف تشکل های مستقل واحدهای اقتصادی مختلف. مثلاً چنین تشکل هایی می توانند برای دفاع از حق تشکل مستقل کارگری یا تعیین حداقل دستمزد، یا تغییر قانون کار یا هر مسأله میرم دیگری که خواست مشترک همه شان هست، به اقدام مشترک دست بزنند. ثانیاً از طریق حمایت این تشکل ها از خواست های هم دیگر. این دو نوع فراتر رفتن از سطح واحد اقتصادی چیزی است که در حال حاضر به طور موردی از طرف تشکل های مستقل کارگری یا تجمع های کارگران پیشرو در ایران صورت می گیرد. مثلاً می بینیم که سندیکای کارگران شرکت واحد از خواست کارگران خباز پشتیبانی می کند یا اتحادیه خبازان یا تجمع های مختلف پیشروان کارگری از حرکت کارگران هفت تپه حمایت می کنند. ثالثاً از طریق گسترش تشکل مستقل معین به واحدهای اقتصادی هم صنف. مثلاً فرض کنید که سندیکای کارگران هفت تپه به واحدهای دیگر کشت و صنعت منطقه کارون گسترش یابد و تشکل کارگری بزرگ تری ایجاد شود که کارگران واحدهای هم صنف کشت و صنعت این منطقه را با هم متحد کند. این شکل از گسترش، کیفیت جدیدی به وجود می آورد و می تواند خواست های کل کارگران یک رشته اقتصادی معین را پیش بکشد و آنها را برای رسیدن به خواست های صنفی مشترک شان متحد سازد. چنین شکلی از گسترش از آنجا که خصلت ارگانیک پیدا می کند، می تواند توانمندی کارگران را به سطح جدیدی ارتقاء دهد. رابعاً از طریق تقویت پیوندها میان تشکل های مستقل کارگری یک منطقه معین، از رشته های اقتصادی مختلف. مثلاً فرض کنید که کارگران کارخانه های مختلف یک شهر صنعتی برای خواست هایی مشترک به اقدام معینی دست بزنند. در هر حال، تشکل های مستقل کارگری برای دست یابی به بسیاری از خواست هایشان ناگزیرند از سطح واحد اقتصادی فراتر بروند و تلاش کنند تشکل های مستقل سراسری ایجاد کنند. طبیعی است که تشکل

سراسری معمولاً نمی تواند از بالا، یعنی به ابتکار جمعی از پیشروان کارگری یا احزاب سیاسی، شکل بگیرد، بلکه پایه های آن ناگزیر باید در واحدهای مختلف اقتصادی از طریق متحد شدن کارگران هر واحد یا رشته حول خواست های مشخص خودشان ایجاد گردد. بعلاوه، کارگران و کارکنان رشته های مختلف اقتصادی در سطوحی اختلافات و تفاوت هایی با هم دارند که نمی شود بی توجه به آنها تشکل واحدی به وجود بیاید. مثلاً تردیدی نیست که خواست ها و مسائل کارگران صنایع نساجی با کارگران خودرو سازی عیناً یکی نیست یا کارگران حمل و نقل و معلمان در بسیاری از حوزه ها با مسائل متفاوتی روبرو هستند و طبعاً خواست های متفاوتی هم دارند. خلاصه: من فکر می کنم کارگران فقط از طریق ایجاد تشکل های مستقل خود می توانند خواست هایشان را پیش ببرند. جز این هیچ راه دیگری وجود ندارد. و اتحاد این تشکل های مختلف تنها راهی است که می تواند زمینه اتحاد طبقاتی کارگران را فراهم آورد. البته مبارزه طبقاتی و اتحاد طبقاتی کارگران نمی تواند و نباید در سطح مطالبات اقتصادی باقی بماند و حتماً باید به مسائل سیاسی و افق های اجتماعی و تاریخی بزرگ دست یابد. مبارزات اقتصادی قاعدتاً و منطقاً مقدم بر مبارزات سیاسی کارگری هستند، اما از لحاظ زمانی این ترتیب همیشه وجود ندارد. مثلاً در دوره نازاری های سیاسی و دوره های انقلابی ممکن است نخست حرکت های سیاسی و اتحادهای سیاسی شکل بگیرند و از طریق برانگیختن مبارزات اقتصادی در واحدها و مناطق مختلف برای خود پایه درست کنند.

نشریه کار : شما گفتید در حال حاضر تشکل مستقل کارگری در ایران عملاً وجود ندارد. اگر ممکن است اولاً این موضوع را کمی بیشتر باز کنید. ثانیاً به این سوال هم پاسخ دهید که مهم ترین نقطه ضعف جنبش کارگری ایران در حال حاضر از نظر شما چیست؟ و چگونه می توان بر آن غلبه نمود؟
محمد رضا شالگونی : به هیچ وجه قصد بی اهمیت نشان دادن تشکل های مستقلی را که با تلاش های شجاعانه و خون دل پا گرفته اند و می گیرند، ندارم. اینها طلایه داران امید در جنبش کارگری ما هستند؛ اما متأسفانه هنوز استثنائاتی هستند که به شدت زیر فشار قرار دارند و رژیم سعی می کند نگذارد به الگوی موفق تبدیل بشوند. تصادفی نیست که رهبران اصلی این تشکل ها به بهانه های واهی دستگیر می شوند و "سربازان گمنام امام زمان" برای تکه تکه پاره کردن و منزوی کردن جمع فعالان اصلی این ها به رذیلتها ترین شیوه های ممکن متوسل می شوند. و همچنین منکر این نیستیم که پا گرفتن حرکت ها و اعتراضات کارگری گسترده ای که شاهدشان هستیم، بدون حدی از ارتباط و تشکل در میان کارگران پیشرو شدنی نیستند؛ اما اینها هنوز نتوانسته اند به تشکل های پایدار و منسجم تبدیل شوند، و غالباً نمی توانند از سازمان دهی اعتراضات موردی، واکنشی و دفاعی فراتر روند. بنابراین ما هنوز از تشکل های مستقلی که بتوانند در تراز قوای موجود میان نیروی کار و سرمایه تغییری به وجود بیاورند، محروم هستیم. منظور من از قید "عملاً" در آنجا که گفتیم "در حال حاضر تشکل مستقل کارگری در ایران عملاً وجود ندارد"، همین نکته بود.

به نظر من، مهم ترین نقطه ضعف جنبش کارگری ما نیز همین نبود تشکل های مستقل است. البته جنبش کارگری برای از بین بردن این ضعف، خوشبختانه، ناگزیر نیست از صفر شروع کند. هم اکنون حدی از ارتباطات و هم بستگی در میان کارگران (لااقل پیشرو و باسابقه) بعضی از واحدهای اقتصادی و بعضی از صنوف وجود دارد که نشانه ها و نتایج آنها را در اعتراضات کارگری مختلفی که شکل می گیرند، می توانیم ببینیم. بعلاوه لایه قابل توجهی از کارگران پیشرو وجود دارند که حافظه تاریخی جنبش کارگری ما و حاملان تجارب مبارزات کارگری بی واسطه سال ها و حتی دهه های اخیر محسوب می شوند. تحرکات و تب و تاب های سال های اخیر جنبش کارگری نشان می دهند که این جنبش در حال گذار به مرحله سازماندهی تشکل های مستقل پایدار است. طبیعی است که این گذار نخست در واحدهای بزرگ (مانند شرکت واحد اتوبوس رانی تهران یا کشت و صنعت هفت تپه و امثال اینها) یا در میان کارگران یک صنف واحد در یک شهر واحد، صورت بگیرد؛ اما به محض این که چنین تشکل هایی جا پای شان را محکم کنند، مسلماً به راحتی خواهند توانست گسترش یابند. در آن صورت مثلاً کارگران اتوبوس رانی همه شهرهای بزرگ می توانند اتحادیه مستقل سراسری خودشان را درست کنند یا حتی اتحادیه سراسری بزرگ تر تمام کارگران حمل و نقل به وجود بیاید.

در هر حال بذر تشکل های مستقل همه جا و در همه سطوح بوسیله کارگران پیشرو در محیط های کارگری پاشیده خواهد شد و از طریق ارتباطات طبیعی آنها (که هم اکنون هم وجود دارد) است که کارگران مختلف و پراکنده با هم ارتباط خواهند یافت.

کارگران پیشرو کارگرانی هستند که عموماً در حرکت ها و اعتراضات کارگری پیشقدم هستند و به خاطر تجربه، شجاعت و توانایی فردی شان در

گردد هم آوردن کارگران، از اعتماد آنها برخوردارند و در میان شان نفوذ و اعتبار دارند. کارگر پیشرو بنا به تعریف نه تنها خود کارگر است، بلکه در ارتباط طبیعی و ارگانیک با یک محیط کارگری است. منظورم این نیست که کارگر پیشرو و کارگران پیرامونش ضرورتاً باید متعلق به یک محل کار واحد باشند. می دانیم که در بعضی از رشته های اقتصادی واحدهای کار کوچک اند؛ مثلاً کارکنان آموزش و پرورش (یعنی پر جمعیت ترین رشته اقتصادی امروزه در همه کشور های جهان) در آموزشگاه ها و ادارات مختلف پراکنده اند؛ یا شمار کارکنان کارگاه های کوچک (که اکثریت کارگران ما را تشکیل می دهند) در هر واحد از چند نفر فراتر نمی رود. در تمام این رشته ها کارکنان واحدهای مختلف "گروه های رویارو" نیستند که هر روزه (مانند کارکنان واحدهای بزرگ) باهم دیگر تماس کاری داشته باشند یا از طریق واحد اقتصادی خاصی به نحوی به هم وصل شوند؛ بلکه پاتوق ها یا کلوب های بیرون از واحد کار است که اینها را به هم وصل می کند. و کارگران پیشرو هستند که در این پاتوق ها یا کلوب ها نقش اصلی را در پیوند دادن کارکنان واحدهای مختلف به هم دیگر بازی می کنند. در هر حال کارگران پیشرو هستند که حلقه های متصل کننده بخش های مختلف کارگران به هم دیگر هستند و بدون آنها و فعال شدن و فعال ماندن ارتباطات شان هیچ تشکل مستقل کارگری نه می تواند شکل بگیرد و نه می تواند دوام بیاورد.

با توجه به نقش تعیین کننده کارگران پیشرو، هر تلاشی برای تقویت اتحاد و سازمان یابی مستقل کارگران ایران باید روی تقویت ارتباطات کارگران پیشرو و کمک به فعال تر شدن آنها در محیط های کارگری متمرکز شود و البته منطق پایه ای سازمان یابی کارگری را که قبلاً به آن اشاره کردم، نادیده نگیرد. یعنی اهمیت و ضرورت حیاتی مبارزات اقتصادی و صنفی در سازمان یابی مستقل و توده ای کارگران در مرکز توجه باشد.

.....

بقیه : دزدان دریایی در هردو طرف هستند!

جز کاتگستر نیستند - بخصوص آنها که آنوقه سازمان غذای جهانی را ضبط می کنند. ولی دلیلی وجود دارد که، راهزنان دریایی، حمایت عظیم مردم محلی را با خود دارند. یک سایت خبری مستقل سومالیایی به نام واردهرنیوز WardherNews بهترین پژوهشی را که تاکنون در مورد برداشت مردم عادی سومالی صورت گرفته انجام داده و به این نتیجه رسیده است که 70 درصد، قویاً از راهزنی دریایی به عنوان شکلی از دفاع ملی از آب های سومالی پشتیبانی میکنند. طی جنگ های انقلابی آمریکا جرج واشینگتن و پدران بنیانگذار آمریکا به راهزنان دریایی پول می دادند تا از آبهای ساحلی آمریکا حفاظت کنند، زیرا آنها خودشان فاقد نیروی دریایی یاکارد ساحلی بودند. آیا این خیلی با آن تفاوت دارد؟

آیا ما انتظار داریم سومالیایی های گرسنه منفعل روی ساحل های شان بایستند، روی زیباله های هسته ای ما پارو بزنند و مشاهده کنند که ما ماهی های آنها را به سرقت می بریم و در رستوران های خود در لندن و پاریس و رم میخوریم؟ ما در مورد این جرایم جنایی اقدامی نکردیم - ماوقتی ماهیگیران با قطع راه انتقال 20 درصد منابع نفتی جهان واکنش نشان دادند، شروع کردیم به داد و هوار راه انداختن در مورد اشرار. اگر ما واقعا میخواستیم با راهزنی دریایی برخورد کنیم، باید قبل از اینکه کشتی های تودپدار را برای قلع و قمع جنایتکاران سومالی بفرستیم، علل ریشه ای راهزنی دریایی، یعنی جنایات خودمان را متوقف کنیم.

چکیده داستان راهزنی دریایی در سال 2009 را یک راهزن دریایی دیگر توصیف کرده است که در قرن چهارم قبل از میلاد مسیح می زیست. او را گرفته و پیش اسکندر کبیر آورده بودند. اسکندر از او پرسید هدف او از نگاهداری ثروت دریاها چیست. راهزن دریایی لبخندی زد و پاسخ داد: همان هدفی که شما از گرفتن تمام زمین دارید، ولی چون من این کار را با یک کشتی کوچک انجام میدهم، دزد خوانده میشوم، اما شما که همین کار را با ناوگان های بزرگ انجام میدهم، امپراتور خوانده میشوید.

باز هم، ناوگان های بزرگ امپراتوری ما به راه افتاده است، ولی دزد کیست؟

منبع
http://www.huffingtonpost.com/johann-hari/you-are-being-lied-to-abo_b_155147.html

*مصاحبه امی گودمن با محمد ابشر والدو در مورد راهزنی دریایی در سومالی را در لینک زیر بخوانید:

http://www.democracynow.org/2009/4/14/analysis_somalia_piracy_began_in_response

گودمن درحین مصاحبه در مورد سیاست محافظه کاران به ماجراهای آب های سومالی میگوید. اخیراً جان بولتن سفیر سابق آمریکا در سازمان ملل در مصاحبه ای با فاکس نیوز خواهان آن شد که ایالات متحده یک ائتلاف بین المللی برای حمله به سومالی سازمان دهد. گودمن همچنین یادآوری میکند لاری سامرز که اکنون مشاور اقتصادی اوپاماست زمانی که اقتصاددانان ارشد بانک جهانی بود در

رابطه با تخلیه مواد سمی کشورهای پیشرفته در آب های مناطق محروم گفته بود. من فکر میکنم رها کردن زباله های سمی در کشورهایی که پائین ترین سطح دستمزد را دارند، منطق اقتصادی بی عیب و نقصی دارد و ماباید آماده پذیرش آن باشیم. نظر من همیشه این بود که بخش هایی از آفریقا که به حد کافی جمعیت ندارند، به حد کافی هم آلوده نشده است. 28 فروردین 1388

گزارشی رسمی از فساد در رژیم جمهوری اسلامی



*در طول چهار سال اخیر که دولت "مهرپرور" احمدی نژاد حاکم بوده، نظام حاکم بر کشور سالانه به طور متوسط 16 رتبه بیشتر در منجلاب فساد مالی سقوط کرده است...میلیاردها دلار از دارایی های کشور فقط در طی یک سال مالی به یغما رفته و معلوم نیست کجا و چگونه هزینه شده است.

روشنگری: در خبرها آمده بود که ایران در زمینه فساد مالی به رتبه 54 سقوط کرده و به عبارت دیگر در طول چهار سال اخیر که دولت "مهرپرور" احمدی نژاد حاکم بوده، نظام حاکم بر کشور سالانه به طور متوسط 16 رتبه بیشتر در منجلاب فساد مالی سقوط کرده است. علت پیشروی فساد در نظام جمهوری اسلامی روشن است: کشوری که بر اساس درآمدهای نفتی اداره می شود، بدون حداکثر کنترل و نظارت مردمی و حاکم بودن شفافیت و علنیت بر درآمدها و مخارج و پاسخگو بودم مسوولان، عملا در برابر فساد و سوءاستفاده مالی بی حفاظ است. و رژیم جمهوری اسلامی، رژیمی سرکوبگر و تمامیت گراست که نه تنها به هیچ نظارتی تن در نمی دهد، که حتی اجازه تشکیل نهادهای مستقل مردمی و تشکل های صنفی و مدنی و آزادی مطبوعات و رسانه ها، اعم از نوشتاری و الکترونیک را هم نمی دهد. قدرت عملا در دست خامنه ای و عده ای از کارگزاران آن متمرکز شده است و بخش عمده تصمیمات اساسی هم در پشت پرده صورت می گیرد. دولت قانون عملا وجود ندارد و هیچ مسوولی در برابر قانون پاسخگو نیست. با این وضع کاملا روشن است که رژیم جمهوری اسلامی سال به سال فاسدتر می شود. و باز روشن است که بدون آزادی کامل احزاب، تشکل ها، مطبوعات، رسانه ها و شکل گیری دولت قانون راهی برای مهار فساد وجود ندارد.

رژیم جمهوری اسلامی به عنوان یک رژیم فاسد دانما گرایش دارد که ابعاد واقعی فساد درونی خود و زمینه ها و دلایل آن را از عموم مردم پنهان کند. با این حال گاه در چهارچوب رقابت ها و دسته بندی های جناح های آن، مواردی از فساد از پرده برون می افتد. فصل رقابت های انتخاباتی معمولا با این نوع افشاگری ها هم همراه است و معمولا هم انگیزه سالمی پشت سر این افشاگری ها وجود ندارد. بلکه هدف در درجه اول تضعیف موقعیت یک جناح و دسته بندی و تقویت و برکشیدن جناح دیگر است. با این حال مستقل از این انگیزه ها و نیات ناسالم و رقابت های باندی و جناحی رژیم همین افشاگری های موردی تصویری از فساد درونی رژیم به دست می دهد و از این جهت مفید است.

گزارش تفریقی بودجه سال 86 کل کشور، که این هفته در مجلس خوانده شد یک نمونه از این افشاگری هاست. به اعتراف این گزارش از 32 بند و تبصره های قانون بودجه سال 86 کشور در 170 مورد آن، که معادل بیش از 54 درصد از بندها یا اجزای تبصره هاست تخلف صورت گرفته و به عبارت دیگر میلیاردها دلار از دارایی های کشور فقط در طی یک سال مالی به یغما رفته و معلوم نیست کجا و چگونه هزینه شده است.

خلاصه ای از این گزارش به نقل از رسانه های رژیم را بخوانید: "گزارش دیوان محاسبات در بیان تخلفات صورت گرفته با ذکر اینکه مصارف شرکت های دولتی و مؤسسات انتفاعی وابسته به دولت و بانک ها

بدون احتساب ارقام مربوط به دستگاه های حساب نداده، بالغ بر پنج میلیارد و 841 میلیون و 18 هزار و 356 میلیون ریال بوده، تصریح می کند: تحقق عملکرد 348 درصدی منابع و مصارف بودجه شرکت های دولتی، بانک ها و مؤسسات انتفاعی وابسته به دولت، بیانگر آن است که سقف ماده واحده بر اثر این تغییر از موضوعیت افتاده است.

گزارش می افزاید: در حالی که هر گونه افزایشی که متضمن گذر از سقف ماده واحده باشد، نیاز به متمم بودجه دارد.

این گزارش در ادامه به بخش نفت و گاز اشاره کرده و با یادآوری این که کل نفت تولید شده، معادل یک میلیارد و 498 میلیون و 944 هزار و 69 بشکه به ارزش 112 میلیارد و 825 میلیون و 520 هزار و 73 دلار به ارزش ریالی یک میلیارد و 24 میلیون و 539 هزار و 350 میلیون ریال بوده است که از این میزان معادل 900 میلیون و 347 هزار و 388 بشکه به ارزش 69 میلیارد و 300 میلیون و 284 هزار و 704 دلار صادر و مابقی به پالایشگاه های داخلی تحویل شده است، ادامه می دهد: از محل تولید و فروش آن، معادل 43 میلیارد و 525 میلیون و 235 هزار هزار و 369 دلار درآمد به دست آمده است. همچنین معادل 37 میلیارد و 918 میلیون و 775 هزار و 652 دلار از عایدات به دست آمده از صادرات نفت به حساب ذخیره ارزی واریز شده و مابقی به مبلغ 21 میلیارد و 155 میلیون و 350 هزار و 422 دلار به عنوان درآمدهای بودجه به کار گرفته شده است.

در بخش گاز نیز کل گاز تولید شده، معادل 134 میلیارد و 534 میلیون و 772 هزار و 229 متر مکعب به ارزش 92 میلیارد و 828 میلیون و 992 هزار و 838 هزار ریال بوده که از این میزان، معادل پنج میلیارد و 397 میلیون متر مکعب صادر شده است.

سختگوی کمیسیون برنامه و بودجه مجلس، یادآور شد: مجوز اجرای طرح های توسعه میدانی گازی پارس شمالی، گلشن و فردوس از راه سرمایه گذاری خارجی به صورت بیع متقابل به تصویب شورای اقتصاد رسیده، لکن بنا بر اعلام شرکت ملی پالایش و پخش فرآورده های نفتی ایران به دلیل نبود سرمایه گذار خارجی تحقق نیافته و این حکم اجرا نشده است.

مفتوح در ادامه گفت: تولید نفت خام حاصل از میدان مبارک در میزان تولید سال 86 منظور نشده که تخلف به شمار می رود.

مخبر کمیسیون پس از آوردن موارد دیگری از تخلفات صورت گرفته افزود: بر پایه این گزارش، تسویه حساب نهایی توسط شرکت ملی نفت ایران با خزانه داری کل کشور انجام نشده، در نتیجه، اهداف قانون گذار محقق نشده که تخلف به شمار می رود.

مفتوح ادامه داد: گزارش عملکرد تولید نفت و گاز به تفکیک هر میدان و در مقاطع سه ماهه توسط شرکت ملی نفت ایران به سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور ارائه نشده که تخلف محسوب می شود.

وی افزود: بنا بر نظر سازمان حسابرسی، مبالغ به دست آمده از بیست ریال افزایش فروش هر متر مکعب گاز به میزان 660 میلیارد و 855 میلیون ریال، مشمول مالیات و سهم سود دولت بوده است. نظر به این که همه این مبلغ باید عینا صرف گازرسانی به روستاها شود، بنابراین، نگهداری مبلغ یاد شده بر پایه نظر سازمان حسابرسی و عدم مصرف آن تخلف از قانون است.

گزارش تصریح می کند: دولت مجاز بوده در برابر صادرات نفت خام و معاوضه آن حداکثر تا سقف 33 هزار و 820 میلیارد ریال نسبت به واردات بنزین و نفت گاز اقدام کند که در سال 1386 شرکت ملی نفت، معادل 163 درصد میزان پیش بینی شده به مبلغ 21 هزار و 429 میلیارد ریال بیشتر از سقف مجاز بنزین وارد کرده است که تخلف به شمار می رود.

گزارش دیوان محاسبات در ادامه به ده مورد از تخلفات صورت گرفته در بخش حمل و نقل اشاره می نماید که بخشی از آنها در زیر می آید:

مبلغ چهار هزار و 450 میلیارد ریال از منابع حساب ذخیره ارزی برای نوسازی و ناوگان حمل و نقل دولتی در نظر گرفته شده که مبلغ یکصد و 72 میلیون دلار جهت حمل و نقل ریلی به صورت اسنادی گشایش اعتبار شده و در این راستا، صرفا مبلغ چهار میلیون دلار، حدود 8/0 درصد مبلغ مقرر پرداخت شده است.

- برای جایگزینی تعداد 202 هزار و 29 دستگاه خودرو فرسوده با خودرو گازسوز و دوگانه سوز، مبلغ یک هزار و دوازده میلیارد ریال یارانه منظور شده که مبلغ 715 میلیارد ریال در حدود 71 درصد میزان مقرر برای جایگزینی 143 هزار و 720 دستگاه خودرو فرسوده به بانک های عامل پرداخت شده، لیکن در عمل، تعداد 104 هزار دستگاه، معادل 51 درصد تعداد مقرر نوسازی شده است. ذکر این نکته لازم است که برای

پرداخت بارانه سود تسهیلات نوسازی خودروهای فرسوده، نفت گازسوز کاری انجام نگرفته است.

- بخشی از سود بازرگانی واردات خودروها، معاف بوده که در این راستا تعداد 42 هزار و 691 دستگاه خودروهای سواری و تعداد 14 هزار و 694 دستگاه خودروی ون و مینی‌بوس به کشور وارد شده و مشمول تخصیصات مزبور بوده‌اند. ضمناً سود بازرگانی واردات مینی‌بوس و ون با پایه گازسوز و دوگانه‌سوز، صفر تعیین شده که تخلف محسوب می‌شود.

درباره تشخیص خودروهای با فناوری نوین مرجع تشخیص تعیین نشده و برای همین، کار خاصی صورت نگرفته و اهداف مدنظر قانون‌گذار نشده است.

- اجازه داده شده بخشی از سود کارمزد تسهیلات بانکی برای افزایش ناوگان حمل و نقل عمومی و خودروهای جمعی متوسط و بزرگ پرداخت شود و یا به صورت کمک بلاعوض داده شود. در این راستا، مبلغ دو هزار و 475 میلیارد ریال به سازمان امور شهرداری‌ها و دهیاری‌های کشور اختصاص یافته که از میزان مبلغ 825 میلیارد ریال، حدود 33 درصد مبلغ مقرر در غیر محل مقرر هزینه شده و برای همین، اهداف مدنظر قانون‌گذار محقق نشده است.

- مقرر شده بود برای گسترش حمل و نقل عمومی، پیش‌پرداخت تسهیلات مالی خارجی برای احداث خطوط راه‌آهن شهری و حومه و کمک به بهره‌برداری، ایجاد، توسعه و تکمیل خطوط راه‌آهن شهری و حومه تأمین شود که به دلیل تحقق نیافتن شرایط استفاده از تسهیلات یاد شده در سال 1386 اقدامی در این زمینه انجام پذیرفته است.

- مقرر شده بود، بخشی از سود و کارمزد تسهیلات بانکی برای ساخت توقفگاه‌های طبقاتی پرداخت شود که البته کاری در زمینه انعقاد قرارداد با پاتک عامل انجام نشده، در نتیجه اهداف قانون‌گذار محقق نشده است. مقرر شده بود، سامانه پایش هوشمند عبور و مرور ایجاد و توسعه یابد، لیکن هیچ‌گونه وجهی به عنوان کمک پرداخت نشده است.

- در سال 1386 باید نرخ خدمات حمل و نقل درون‌شهری با همکاری شورای عالی استان‌ها و شهرداری‌های کلان شهرها واقعی شود، لیکن به‌رغم تهیه دستورالعمل موضوعه توسط وزارت کشور مراحل نهایی تصویب این دستورالعمل توسط نمایندگان ویژه رئیس جمهور انجام نشده، در نتیجه اهداف مدنظر قانون‌گذار محقق نشده است.

در بخش بعدی گزارش به موضوع توسعه روستاها اشاره و افزوده شده: - شرکت‌های دولتی تابع وزارت نفت و شرکت‌های توزیع گاز استانی موظف بودند تا سقف مبلغ 900 میلیارد ریال از منابع داخلی خود را صرف گازرسانی به روستاهای با فاصله 15 کیلومتری از خطوط انتقال کنند که در این راستا، حدود 538 میلیارد ریال و 60 درصد مبلغ مقرر هزینه و تعداد 291 هزار و 258 انشعاب در دو هزار و 653 روستا واگذار شده است.

- بر پایه مجوز قانون، شرکت ملی گاز موظف بوده تا مبلغ 20 ریال به قیمت هر متر مکعب گاز مصرفی افزوده و منابع حاصل را صرف گازرسانی به روستاها کند. این شرکت از این محل مبلغ دو هزار و 250 میلیارد ریال درآمد به دست آورده، لیکن مبلغ یک هزار و 589 میلیارد ریال حدود 71 درصد مبلغ مزبور صرف گازرسانی به یک هزار و 471 روستا کرده است.

گزارش دیوان محاسبات کشور در مورد جایگاه بخش خصوصی نیز در بودجه 86 برخی از تخلفات را برشمرد:

از محل واگذاری شرکت‌های دولتی مبلغ 70 هزار میلیارد ریال در قانون بودجه پیش‌بینی شده که از این رقم مبلغ 12 هزار و 373 میلیارد ریال جهت بازپرداخت تعهدات ارزی، معادل 18 درصد، مبلغ 27 هزار و 627 میلیارد ریال، معادل 39 درصد برای پرداخت بدهی دولت به سازمان‌ها، نهادها، صندوق‌های ذخیره و بان‌نشستگی لشکری و کشوری و تأمین اجتماعی و آستان قدس رضوی و 30 هزار میلیارد ریال معادل 43 درصد برای تأمین منابع طرح‌های تملک دارایی سرمایه‌ای پرداخت شود. از درآمد پیش‌بینی شده، مبلغ 32 هزار و 957 میلیارد ریال معادل 47 درصد تحقق یافته که مبلغ پنج هزار و 330 میلیارد ریال از آن برای تأمین منابع طرح‌های تملک دارایی سرمایه‌ای اختصاص یافته و 27 هزار و 627 میلیارد ریال معادل 84 درصد برای تسویه بدهی دولت بر سازمان‌ها مورد تصویب هیأت وزیران قرار گرفته است. از مبلغ اخیر، مبلغ 22 هزار و 937 میلیارد ریال در حدود 83 درصد مبلغ مزبور در این راستا پرداخت شده است.

با توجه به تحقق نیافتن کامل درآمد خصوصی‌سازی، منابع مورد نیاز برای بازپرداخت تعهدات ارزی مطابق اجازه قانونگذار تماماً از حساب ذخیره ارزی برداشت شده است.

29 فروردین 1388

ایران در میان 500 دانشگاه برتر دنیا جای ندارد

مهر: معاون پژوهشی مرکز منطقه ای اطلاع رسانی علوم و فناوری با تشریح جزئیات رتبه بندی دانشگاه‌های جهان بر اساس وب سنجی (وبومتری) گفت: دانشگاه‌های کشور در بین 200 و 500 دانشگاه برتر جهان هیچ رتبه ای از نظر وب سنجی ندارند.

محمد رضا قانع در گفتگو با مهر افزود: این طرح از سال 2004 توسط آزمایشگاه سبیرمتریکس در اسپانیا راه اندازی شده است که بیش از 16 هزار موسسه آموزش عالی را در سطح جهان پوشش می دهد. متولیان آموزش عالی می توانند از این طریق برپایه شاخص های وب سنجی از وضعیت دانشگاهها یا موسسات پژوهشی خود در مقایسه با دیگران آگاه شوند.

وی با بیان اینکه کشور ما در بین 200 و 500 دانشگاه برتر جهان هیچ رتبه ای از نظر وب سنجی ندارد گفت: بین هزار دانشگاه برتر یک دانشگاه از ایران (دانشگاه تهران) مشاهده می شود این در حالی است که از کشور ترکیه بین 500 و 1000 دانشگاه برتر به ترتیب 3 و 9 دانشگاه مشاهده می شود.

معاون پژوهشی مرکز منطقه ای اطلاع رسانی علوم و فناوری گفت: اگر به توزیع دانشگاه‌های برتر بر اساس ناحیه جغرافیایی توجه شود در بین 200 دانشگاه برتر 121 دانشگاه متعلق به آمریکای شمالی، 60 دانشگاه از اروپا، 10 دانشگاه از آسیا، 6 دانشگاه مربوط به اقیانوسیه و 3 دانشگاه از آمریکای لاتین در این رتبه بندی وجود دارد.

وی افزود: در بین 500 دانشگاه برتر، آمریکای شمالی دارای 206 دانشگاه، اروپا 223، آسیا 40، اقیانوسیه 15، آمریکای لاتین 1، جهان عرب و آفریقا 1 دانشگاه در این رتبه بندی است.

قانع با اشاره به توزیع دانشگاه‌های برتر بر اساس کشور به مهر گفت: 104 دانشگاه از آمریکا، 17 دانشگاه از کانادا، 17 دانشگاه از آلمان، 12 دانشگاه از بریتانیا، 6 دانشگاه از استرالیا، 6 دانشگاه از هلند، 4 دانشگاه از سوئد، 4 دانشگاه از اسپانیا، 3 دانشگاه از ژاپن در بین 200 دانشگاه برتر از نظر وب سنجی قرار دارد.

وی اظهار داشت: از کشور سوئیس 3 دانشگاه، از نروژ 3 دانشگاه و از سایر کشورها نیز 21 دانشگاه در رتبه های بالای 200 قرار دارند.

معاون پژوهشی مرکز منطقه ای اطلاع رسانی علوم و فناوری افزود: همچنین از کشور آمریکا 179 دانشگاه، آلمان 49 دانشگاه، از بریتانیا 35 دانشگاه، از کانادا 27 دانشگاه، از اسپانیا 27 دانشگاه، از فرانسه 16 دانشگاه، از استرالیا 13 دانشگاه در بین 500 دانشگاه برتر قرار دارند.

وی افزود: در این رده بندی از کشور ایتالیا 13 دانشگاه، از ژاپن 10 دانشگاه، از تایوان 10 دانشگاه، از هلند 9 دانشگاه، از سوئد 9 دانشگاه، از برزیل 9 دانشگاه و از سایر کشورهای دنیا نیز 94 دانشگاه در رده 500 دانشگاه برتر قرار گرفته اند.

قانع گفت: 41 دانشگاه ایران دارای رتبه جهانی در طرح وب سنجی هستند که از رتبه 990 تا 5967 را شامل می شود.

وی ادامه داد: تنها دانشگاه تهران رتبه زیر هزار (990) دارد و 16 دانشگاه ایران رتبه بین 1000 و 3000 را کسب کرده اند که 4به دانشگاه‌های علوم پزشکی و 12 دانشگاه به وزارت علوم وابسته هستند.

معاون پژوهشی مرکز منطقه ای اطلاع رسانی علوم و فناوری اظهار داشت: 14 دانشگاه وزارت علوم و 8 دانشگاه وزارت بهداشت و 2 دانشگاه آزاد اسلامی که جمعاً 24 دانشگاه می شوند نیز دارای رتبه بین 3000 تا 6000 هستند.

رتبه بندی موسسات پژوهشی دنیا بر اساس وبومتری

در وی خصوص جایگاه موسسات پژوهشی ایران در رتبه بندی وب سنجی نیز گفت: 16 موسسه تحقیقاتی از ایران بین 14 هزار و 876 موسسه پژوهشی جهانی موجود در این رتبه بندی دارای رتبه هایی بین 907 تا 2 هزار و 403 قرار دارند.

قانع اضافه کرد: یک موسسه نیز رتبه زیر 1000 (907) دارد و 9 موسسه پژوهشی نیز رتبه بین 1000 تا 2000 را کسب کرده است که 3 موسسه وابسته به حوزه پزشکی است و 6 موسسه غیر پزشکی هستند.

رتبه بندی بیمارستانهای آموزشی دنیا بر اساس وبومتری

معاون پژوهشی مرکز منطقه ای اطلاع رسانی علوم و فناوری اظهار داشت: طرح رتبه بندی بر اساس شاخصهای محیط وب، 17 هزار و 261 بیمارستان را در سراسر جهان مورد ارزیابی قرار داده که خوشبختانه از ایران 7 بیمارستان دارای رتبه بین 137 تا 1953 هستند.

وی اضافه کرد: به ترتیب می توان بیمارستان دانشگاه علوم پزشکی تبریز را دارای رتبه 137، بیمارستان دانشگاه علوم پزشکی گیلان را دارای رتبه 527، بیمارستان دانشگاه علوم پزشکی همدان را دارای رتبه 549، بیمارستان دانشگاه علوم پزشکی بابل را دارای رتبه 726، موسسه رویان را دارای رتبه 1147، بیمارستان دانشگاه الزهرا را دارای رتبه 1536 و بیمارستان دانشگاه علوم پزشکی شیراز را دارای رتبه 1953 اعلام کرد. 1 اردیبهشت 1388

سومالی: دزدان دریایی در هردو طرف هستند!

لاری سامرز مشاور کنونی اوپاما و اقتصاد دان ارشد قبلی بانک جهانی گفته بود منطق اقتصادی دفن زباله های سمی در کشورهای فقیر آفریقایی بی عیب و نقص است.

رنج های مردم سومالی در سال های اخیر بویژه بعد از تهاجم خارجی در سال 2006 برای رستانه های بزرگ انحصاری، خبیر، نبود و چندان بازتابی نیافت، هرچند حاوی مطالب مهمی بود، از حملات هوایی و زمینی، هجوم ارتش منطقه ای و نیروی نظامی آمریکا، فعالیت چریک های اسلامی بنیادگرا، ربودن مامور آمریکایی و معاملات پشت آن، قتل های فجیع، گرسنگی توده ای و آوارگی توده ای و...

اما پدزی دریایی، در آب های سومالی، خبرساز شد و بسیار گسترده. باوجود این بازم خیرهای یک سویه است و داستان ها یک صدا و همه منطبق برهم. بار دیگر افکار عمومی در مقابل یک داستان تک بعدی خبیر و شر، قرار گرفته است مثل جنگ با ترور، بوش و همراهان، که البته طرف شران را، مهاجمان وحشی، سومالیایی و طرف خیران را، مدافعان متمدن، کشورهای پیشرفته تشکیل میدهند.

در این میانه برخی از پژوهشگران مستقل تلاش میکنند مخاطبان محدودتر خود را روی زوایای دیگری از این ماجرا متمرکز کنند. بعضی به نقشه های استراتژیک معین برای کنترل مسیرهای آبی مشخصی اشاره میکنند، و دیگران به ریشه های بحران کنونی مراجعه کرده و زوایای تاریکی را که روایت رسمی پنهان نگه داشته افشا میکنند.

یوهان هری گزارشگر مستقل انگلیسی که از جمله در نشریه ایندپندنت می نویسد بنا بر روال کار همیشگی خود روی جنبه اخیر و بیدادی ضد انسانی که بر مردم سومالی میرود و ریشه بحران را تغذیه میکند، متمرکز شده است. روایت او تکان داده است. هری در مقاله ای که در هافینگتون پست به انتشار در آورده نشان میدهد، اگرچه گانگسترهای محلی در این ماجرا نقش بازی میکنند و اقدامات ضد انسانی مثل گروگان گیری تهاکارانه در آب های سومالی رواج می یابد، اما دزدان دریایی، فقط در یک طرف دیگری قرار ندارند. اتفاقاً دزدان دریایی، و خرابکاران، بزرگ تر را باید در طرف خودمان، جستجو کنیم.

در همین رابطه امی گودمن نویسنده، فعال اجتماعی و گزارشگر آمریکایی نیز در روز 14 آوریل مصاحبه بسیار روشنگری دارد با محمد ایشیر والدو تحلیل گر کنیایی - سومالیایی که لینک آن در زیر مقاله داده شده است. در گزارش والدو می بینم که در داستان رسمی در موارد زیادی جای مهاجم و مدافع عوض شده است و حتی در همین لحظاتی که اخبار روی تعقیب دزدان دریایی سومالیایی متمرکز است، دزدان دریایی متمدن، از این سو به آب های سومالی سرآزیر شده و یکی از کشتی های آنها توسط مردم ضبط شده ولی چه کسی دزدان دریایی این سو را مورد بازخواست قرار میدهد. در زیر چکیده ای از مقاله هری را میخوانید.

به شما در باره، راهزنان دریایی، دروغ میگویند

یوهان هری

هافینگتون پست 13 آوریل 2009

چه کسی تصور میکرد، دولت های جهان در سال 2009 جنگ جدیدی علیه دزدان دریایی اعلام کنند؟ همین حالا که شما این مقاله را می خوانید، نیروی دریایی سلطنتی بریتانیا، با پشتیبانی کشتی های ده ها دولت دیگر از ایالات متحده گرفته تا چین به سوی آب های سومالی روانه تا مردانی را بگیرند که تصور ما از آنها شبیه آن دزدان دریایی است که هنوز هم نماد شر به شمار می آیند. نیروهای اعزامی به زودی وارد نبرد با کشتی های سومالیایی خواهند شد و حتی سارقین دریایی را در درون خاک یکی از در هم شکسته ترین کشورهای جهان تعقیب خواهند کرد. ولی پشت این قصه عجیب و دلگداز یک رسوایی ناگفته هست. کسانی که دولت های ما برچسب یکی از بزرگ ترین اشرار عصر ما را روی آنها زده اند، قصه خارق العاده دیگری برای تعریف کردن دارند که اندکی هم حق را به جانب آنها میدهد.

راهزنان دریایی، Pirates، هرگز کاملاً با تصویری که ما از آن ها داریم منطبق نبوده اند. در عصر طلایی راهزنی دریایی، بین 1650 تا 1730 تصویر، راهزن دریایی، به مثابه سارقی بیرحم و وحشی توسط دولت بریتانیا خلق شد. این تصویر که تا هم امروز تداوم دارد، بخشی از یک برنامه تبلیغاتی وسیع بود. بسیاری از مردم معمولی فکر میکردند این تصویر فریبکارانه است: اغلب اتفاق می افتاد که راهزنان دریایی توسط جمعیتی که از آنها حمایت میکرد از زندان آزاد میشدند. شما اگر جوان فقیر و گرسنه ای بودید که به عنوان بازرگان یا ملوان شما را از حاشیه ایست اند شهر لندن روی عرشه برده بودند، سرانجام از جهنمی در کشتی های چوبی شناور روی آب سر در می آوردید. باید تمام مدت نیمه گرسنه و با عضلاتی کوفته کار می کردید، اگر یک ثانیه کند کار می کردید، زیر شلاق کاپیتانی به نهایت قدرتمند قرار میگرفتید. اگر کندکاری تداوم پیدا میکرد، ممکن بود شما را از کشتی به داخل دریا پرت کنند. بعد از آن ماه ها یا سال ها این نوع کار غالباً هنگام پرداخت دستمزد سر شما کلاه می گذاشتند.

راهزنان دریایی، نخستین شورشیان دنیایی از این دست بودند. آنها علیه کاپیتان های خودکامه سربه طغیان برداشتند و شیوه کار روی دریا را تغییر دادند. وقتی یک کشتی به دست می آوردند، کاپیتان خود را انتخاب میکردند و همه تصمیمات را جمعی می گرفتند. طرح تقسیم اموال بین آنها به نحوی بود که ردیکر، Rediker، آن را، یکی از برابرتین طرح های توزیع دریایی در طول قرن 18، خوانده است. آنها حتی برده های آفریقایی را که فرار کرده بودند پناه میدادند و با آنها در شرایطی برابر زندگی می کردند. پیرات ها، بطور کامل روشن، و منکوب کننده، نشان دادند لزومی ندارد کشتی ها به شیوه سرکوب گرانه و سبعانه متداول در کشتی های بازرگانی و نیروی دریایی سلطنتی اداره شوند، به این دلیل بود که آنها علیرغم اینکه نزدانی غیرمولد بودند، در میان مردم محبوبیت داشتند.

پژواک سخنان یکی از پیرات های آن عصر، یک مرد جوان بریتانیایی به نام ویلیام اسکات، باید تا عصر نوین دزدی دریایی به گوش برسد: او که در کارولینای جنوبی به دار آویخته شد، قبل از اعدام گفت: کاری که من کردم این بود که از نابودی خود جلوگیری کردم. من مجبور شدم برای آنکه زنده بمانم به دزدی دریایی روی بیاورم.

در سال 1991 حکومت سومالی در شاخ آفریقا سقوط کرد. 9 میلیون جمعیت کشور از آن به بعد در شرایط گرسنگی دایم قرار گرفتند. بسیاری از خبیث ترین نیروهای ما در کشورهای غربی این وضعیت را به مثابه فرصت بزرگی به شمار آوردند برای سرقت منابع غذایی و دفن زباله های اتمی در آب های دریایی آنها.

بله، زباله های اتمی. تا حکومت سقوط کرد، کشتیهای مرموز اروپایی در سواحل سومالی ظاهر شدند و بشکه های بزرگ خود را در آب های اقیانوس تخلیه کردند. جمعیت ساحل نشین کم کم به بیماری دچار شدند. در آغاز علایم به صورت خارش، استفراغ، تولد نوزدان معیوب ظاهر شد. بعد، پس از سونامی 2005، صدها بشکه سوراخ و مدفون در اقیانوس روی آب آمده و در ساحل نشست کرد. بیماری مردم از تشعشع ها تشدید گردید و بیش از 300 تن جان خود را از دست دادند.

احمدو اولد عبدالله، فرستاده سازمان ملل در سومالی به من گفت: بعضی ها مواد سمی خود را اینجا تخلیه میکنند. بعلاوه اینجا قلع و فلزات سنگین مثل کادمیوم یا جیوه هم تخلیه میشود - خودتان بسیاری از آنها را می شناسید. منبع این مواد را میتوان تا بیمارستان ها و کارخانه های اروپایی تعقیب کرد. آنها این مواد را به مافیای ایتالیا پاس می دهند تا ارزان آنها را، از بین ببرند. وقتی من از اولد عبدالله پرسیدم دولت های اروپایی در این رابطه چکار کرده اند، او در حالی که آه می کشید گفت: هیچ، نه پاکسازی در کار بود، نه خسارت و نه تدابیر پیشگیرانه. همزمان کشتی های اروپایی به غارت مهم ترین منبع دریاهای سومالی یعنی غذاهای دریایی مشغول بودند. ما از طریق مصرف زاید منابع خودمان را خراب کرده ایم و حالا رو به منابع آنها آورده ایم. بیش از 300 میلیون تن ماهی تن، میگو، خرچنگ دریایی و سایر حیوانات دریایی هرساله توسط کشتی هایی که بطور غیرقانونی به دریاهای بدون حفاظ سومالی وارد میشوند، به سرقت می رود. ماهیگیران محلی ناگهان ماهی زندگی خود را از دست دادند و گرسنه اند. محمد حسین یک ماهیگیر از شهر مارکا واقع در 100 کیلومتری جنوب مدیگاشو به رویتز گفت: اگر کاری صورت نگیرد، به زودی در آب های ساحلی ما ماهی باقی نمی ماند.

براین زمینه است که مردانی که ما اکنون آنها را، راهزن دریایی، میخوانیم ظاهر شدند. همه توافق دارند آنها در آغاز ماهیگیران معمولی سومالیایی بودند که ابتدا سعی میکردند با قایق های سریع السیر مسافرانی را که مواد سمی را در آب رها میکردند فراری دهند و یا حداقل نوعی، مالیات، بر آنها ببندند. آنها خودشان را، گارد ساحلی سومالی، میخواندند - و دشوار نیست

بفهمیم چرا. یکی از رهبران، راهزنان دریایی، به نام سوگل علی در یک مصاحبه تلفنی سوررال در مورد انگیزه خودشان گفت: ما میخواهیم جلوی ماهیگیری غیرقانونی و رها کردن مواد زائد سمی در آب های مان را بگیریم... ما خودمان را سازفین دریا نمی دانیم. به نظر ما سازفین دریانهایی هستند که در دریاهای ما بطور غیرقانونی ماهیگیری می کنند و مواد سمی خود را در آب های ما رها کرده و اسلحه حمل میکنند.،
نه، اینهمه گروگان گیری را توجیه نمی کند. و بله برخی از آنها چیزی به بقیه در صفحه 4

وقتی همه خوابیم...



انگار هنوز صدای انفجار معدن باب نیزو کرمان به گوش پایتخت نشینان نرسیده تا فکری به حال امنیت کارگران معدن بکنند. کسی از خود نمی پرسد شاید هنوز کسی آن پایت نفس می کشد؟

جسد های کارگران هنوز در معدن است و کسی از ترس گاز متان جرات بیرون کشیدنشان را ندارد. راستی اصلا شاید نه معدنی منفجر شده نه کسی مرده است. انفجار اما رخ داده. وقتی همه خواب بودند، وقتی همه خواب بودیم؛ می گویند کارگران روز قبل از انفجار میزان گاز را در معدن بیش از حد مجاز دانسته ولی کار فرما اهمیتی به اعتراض آنها نکرده است.

امروز از هر که سراغ بازماندگان کارگران در معدن مانده را می گرفتیم، پاسخ می شنیدیم مگر بازماندگان هم اهمیتی دارند؟ مگر چه اتفاقی جز انفجار در معدن رخ داده است؟

احتمال افزایش تلفات انفجار معدن زرنند

خبرها را که امروز کنی کم نیستند انفجار هایی که در معدن رخ می دهد و به دلیل آن که قربانیانشان تک رقمی هستند در لایه لای جنجال های سیاسی گم می شوند. درست مثل انفجار دو سال پیش در معدن باب نیزو.

تعداد کشته شدگان هنوز مشخص نیست. 500 کارگر در این معدن کار می کردند که تا عصر یک شنبه تعداد کشته شدگان توسط برخی از مسوولین 18 نفر عنوان شد. ولی دبیر اجرای خانه کارگر استان کرمان تعداد کشته شدگان را حداقل 13 نفر دانست و گفت: احتمال دارد تعداد کشته شدگان بیشتر شود.

عباس کربخش حادثه روز گذشته معدن باب نیزو را اولین حادثه این معدن ندانست و گفت: بارها به مسوولان مربوطه در خصوص پیشگیری از تکرار این حوادث تذکر داده ایم اما متأسفانه گوش شنوایی وجود نداشت.

او افزود: کارشناسان دولتی در سالهای گذشته این معدن را غیر قابل استفاده اعلام کردند و دلیل آن را وجود حفره های گازی دانستند اما با این وجود همچنان شاهد تکرار حوادث تلخ و کشته شدگان کارگران این معدن هستیم.

این فعال کارگری با بیان اینکه وی در شهریور ماه سال 1384 طی نامه ای به محمدرضا باهنر نماینده وقت کرمان در مجلس از فعالیت معدن باب نیزو اظهار نگرانی کرده است، گفت حتی به این نامه بسنده نکردم و به استاندار وقت، نماینده زرنند در مجلس و برخی مسوولین دیگر نامه نوشته و خواستار توقف فعالیت معدن باب نیزو شدم.

به گفته کربخش، هرچند صحبت هایی از بازداشت صاحب معدن باب نیزو که از افراد صاحب نفوذ است شنیده می شود؛ اما حرف اصلی جبران حادثه و جلوگیری از تکرار آن برای همیشه است.

دبیر اجرایی خانه کارگر کرمان اضافه کرد: به گفته کارگران شاغل در معدن، روز قبل از حادثه مسوولان ایمنی میزان گاز موجود

در معدن را بیشتر از حد استاندارد اعلام کرده بودند اما با این وجود مدیریت به این اعلام بی توجهی کرده و باعث کشته شدن کارگران شد. او گفت: تا صبح دوشنبه 31 فروردین ماه جسد هفت کارگر از خاک بیرون آورده شد و تلاش ها برای بیرون آوردن سایر اجساد هنوز ادامه دارد.

مدیرعامل شرکت معادن ذغال سنگ کرمان هم در رابطه با کشته شدن 12 نفر از کارگران باب نیزو به ایننا گفت: مقارن ساعت 10 صبح یک شنبه به تعداد 12 نفر از کارگران معدن باب نیزو که تحت پوشش شرکتی خصوصی تحت عنوان دلنا 1000 بر اثر انفجار گاز در داخل تونل کشته شدند که تعدادی از آنان در اثر تساعد گاز کربن دیاکسید خفگی شدند.

معاون سیاسی امنیتی استانداری کرمان هم صبح امروز در جمع خبرنگاران گفت: هر گونه خطا و غفلت در حادثه انفجار معدن باب نیزو از نگاه قانون و مجریان قانون پنهان نخواهد ماند.

جواد کمالی گفت: با توجه به کارشناسی های فنی و علمی که صورت خواهد گرفت در صورت وجود مقصری در این حادثه تعقیب و پیگیریهای قانونی مصرانه و مجدانه انجام خواهد شد.

او درباره وقوع این حادثه که روز یک شنبه روی داد ضمن عرض تسلیت به خانواده های قربانیان افزود: در این حادثه متأسفانه 12 نفر که از اهالی کرمان، بافت، ریحان شهر زرنند و کرمانشاه هستند جان خود را از دست دادند.

وی اضافه کرد: پس از وقوع حادثه بلافاصله استاندار کرمان، مدیرعامل شرکت زغال سنگ کرمان، مدیرکل ستاد حوادث و سوانح استانداری، فرماندار و مسوولین محلی شهرستان زرنند به عنوان نخستین گروه در محل حاضر شدند.

کمالی گفت: استاندار در این بازدید دستوراتی را مبنی بر تسریع در انجام اقدامات ضروری و فوری ابلاغ کرد و گروه های امدادی، اورژانس، و هلال احمر با اعزام نفرات تخصصی و فنی برای نجات احتمالی افراد تلاش کردند.

معاون سیاسی امنیتی استانداری کرمان افزود: علاوه بر آن با هماهنگی مسوولین قضایی و پزشکی قانونی نسبت به اعزام اجساد قربانیان این حادثه به زادگاه شان اقدام لازم صورت گرفته است.

کمالی افزود: تا دیشب 7 جسد از تونل خارج شد و بدلیل امکان خطر برای امداد رسانی کار خارج کردن سایر اجساد امروز انجام شد.

معاون سیاسی امنیتی استانداری کرمان علت این حادثه را انفجار یک حفره گازی در مسیر حفاری معدن ذکر کرد و افزود: تمام افرادی که در این مسیر فعالیت می کردند جان خود را از دست دادند و این حادثه مجروحی نداشته است.

وی اضافه کرد: مهندس زارع معاون معدن نیز که قصد کمک به کارگران را داشت به رغم اینکه با تجهیزات وارد تونل شده بود بدلیل گاز گرفتگی شدید داخل معدن جان خود را از دست داد.

کمالی با بیان اینکه اتفاق و حادثه در تمام معدن دنیا رخ می دهد گفت: هیچ معدنی از این خطرات مصون نیست و ممکن است حتی خطرات بزرگتری آن را تهدید کند اما باید تمهیدات بیشتری برای پیشگیری از این حوادث به کار گرفته شود.

او گفت: فرق گاز گرفتگی با ریزش معدن این است در ریزش معدن ممکن است افرادی که در محدوده ریزش قرار می گیرند جان سالم بدر ببرند اما اگر گاز گرفتگی شدید باشد امکان نجات افراد داخل تونل کاری بسیار دشوار است.

کمالی با بیان اینکه این حادثه از نوع انفجار حفره گازی بوده است گفت: به همین علت فرصت نجات از افرادی که در داخل تونل کار می کردند گرفته شده است.

معاون سیاسی امنیتی استانداری کرمان گفت: معدن مذکور در اجاره شرکتی به نام شرکت دلنای هزار است که به عنوان یک شرکت خصوصی و در راستای مقررات خاص قانونی بخش خصوصی فعالیت می کند.

کمالی در مورد این شایعه که گفته می شود کارگرانی که روز قبل از حادثه وجود گاز در این معدن را اعلام کرده اند گفت: سنجش گاز داخل تونلها با توجه به دستگاههای ویژه ای که در معدن وجود دارد انجام می شود و بر اساس حدس و گمان کارگران داخل تونل قابل سنجش دقیق نیست.

وی افزود: دستگاهی در داخل تونلها وجود دارد که تخلیه گاز را به صورت مستمر در معدن انجام می دهد و بر اساس بررسی های

بعل آمده این دستگاه در زمان حادثه روشن بوده است اما عقل و مسئولیت حکم می کند که بررسیهای بیشتری در این زمینه صورت گیرد . در حالی همه مسئولان به دنبال یافتن مقصر اصلی اندکه نیروهای امدادی با خونسردی در حال امداد رسانی هستند و پس از گذشت 37 ساعت از عملیات امداد و نجات هنوز 9 نفر در زیر آوار هستند ، 9 نفری که ممکن است هنوز زنده باشند .

انوشته شده توسط کارگران ایران خودرو در سه شنبه یکم

اردیبهشت 1388

* - شرکت " کنسرسیوم گروه مهندسی و ساختمان صنایع نفت " مشهور به " اویک (OUEC) " که عملیات اجرایی ساخت پالایشگاه گاز در فازهای 9 و 10 میدان پارس جنوبی در عسولویه را بعهده دارد ، 300 کارگر فنی و قراردادی خود را از کار اخراج کرد . کارگران اخراجی بین 4 تا 6 سال سابقه کار دارند .

* - محمد علی نوید خمایی فرزند صفر در دادگاه رشت محکوم به سنگسار قطعی شده است .
فعالین ایرانی دفاع از حقوق بشر در اروپا و آمریکای شمالی

پیرامون نقض گسترده حقوق بشر در ایران!

گوشه هائی از گزارش فروردین ماه فعالین ایرانی دفاع از حقوق بشر در اروپا و آمریکای شمالی

* - سازمان عفو بین الملل گزارش " مجازات مرگ و اعدام های سال 2008 را منتشر کرد . بر اساس این گزارش در سال 2008 حداقل 346 نفر در ایران اعدام شده اند و این کشور از لحاظ تعداد موارد اعدام در جهان در رتبه دوم قرار دارد . به گفته این سازمان دست کم 8 تن از افراد اعدام شده در ایران قبل از 18 سالگی مرتکب جرمی شده بودند . عفو بین الملل استفاده از طناب دار و سنگسار کردن برای اجرای مجازات مرگ در ایران را غیر انسانی و بی رحمانه دانسته است . عفو بین الملل می گوید : " 93 درصد اعدامهای سال میلادی گذشته در پنج کشور چین ، ایران ، عربستان سعودی ، امریکا و پاکستان رخ داده است " .

* - فدراسیون بین المللی جامعه های حقوق بشر و جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران با انتشار اطلاعیه ای مرگ امیدرضا میرصیافی و بلاگ نویس ایرانی در زندان را به شدت محکوم کردند. میرصیافی به دو سال زندان محکوم شده بود و ویلاگ او به نام " روزنگار " که حاوی مقالات فرهنگی بود دیگر قابل دسترسی نیست .

* - نیروهای امنیتی لباس شخصی و مامورین حراست دانشگاه بابل، دانشجویان متحصن را مورد ضرب و شتم قرار دادند و مامورین حراست به دانشجویان اعلام کردند، طبق دستور رئیس دانشگاه؛ دانشجویانی که اعتصاب غذا کرده اند حق ورود به دانشگاه را ندارند.

* - ابراهیم نوری دانش آموز 17 ساله از فعالین آذربایجانی به اتهام تبلیغ علیه نظام در شعبه یک دادگاه انقلاب اهر به 10 ماه حبس تعلیقی به مدت 5 سال محکوم شد.

* - پروین اردلان عضو کمپین یک میلیون امضاء و از بازداشت شدگان 13 اسفند 85 در مقابل دادگاه انقلاب، به اتهام اخلال در نظم عمومی و تخریب در مقابل پلیس در شعبه 21 دادگاه تجدید نظر استان تهران به یک سال حبس تعلیقی محکوم شد.

* - محمد جراحی از فعالین کارگری آذربایجانی در شعبه ششم دادگاه تجدید نظر استان آذربایجان شرقی به ریاست قاضی ایمانی به 4 ماه حبس تعلیقی محکوم شد .

* - حدود 160 کارگر کارخانه نخ البرز از کار اخراج شدند. کارگران در این کارخانه 12 ساعت در روز کار می کنند، در حالی که تنها حقوق 8 ساعت کار روزانه را دریافت می کنند. کارگران این کارخانه در چندین نوبت نسبت به عدم دریافت حقوقشان دست به اعتراض زده بودند.

* - جلیل احمدی ، فریدون نیکوفر ، علی نجاتی ، قربان علیپور و محمد حیدری مهر از متهمین پرونده اعتصابات کارگری شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت تپه در شعبه اول دادگاه انقلاب دزفول به یکسال حبس محکوم شدند. کارگران نامبرده به مدت 3 سال نیز از حضور در کلیه فعالیتهای کارگری و انتخابات صنفی کارگران محروم شدند. در این حکم 6 ماه از محکومیت زندان 4 متهم اول و 8 ماه از محکومیت نفر پنجم به مدت 5 سال تعلیق گردید.

* - احمد حسین نژاد رئیس پیشین شورای اسلامی کار کارخانه صنایع شیمیایی ساری گفت : 85 کارگر این کارخانه مدت 10 ماه است که حقوق نگرفته اند.

نقدی بر چالش های گذشته و تاملی در موقعیت

چالشگران کنونی ضد نظام جهانی سرمایه از دیدگاه بخشی

از نویسندگان فراخوان باماکو

یونس پارسا بناب

بخش دوم

به سوی ایجاد دنیای چند قطبی

"قوانین حاکم " در بازار آزاد نئولیبرالیستی که در مجموع توسط نظام جهانی " بی بدیل "، " بی نظیر " و تقریباً مافوق طبیعی اعلام گشته و با توسل به نظامیگری های وحشیانه بر مردم جهان تحمیل می گردند، عملاً توسط قربانیان نظام به چالش طلبیده شده اند. در نتیجه می توان به جرات گفت که صفحات تاریخ واقعی قرن بیست و یکم با تلاقی و کشمکش بین منطق توسعه سرمایه داری (قوانین حاکم بر بازار آزاد) و منطق هائی که از درون مقاومت و چالش های قربانیان نظام بیرون خواهند آمد، ورق خواهند خورد. به عقیده بعضی از مارکسیست ها، یکی از استراتژیهای منطقی و موثر چالشگران و قربانیان نظام در کارزار خود علیه نظام جهانی عبارت از تقلیل " پنج انحصار " است. این استراتژی و بحث مفصل درباره آن می تواند چشم انداز گزینش های گسست و ناپیوستگی از مدار نظام جهانی را بازسازی و مشخص سازد. بدون تردید این استراتژی که قدر قدرتی پنج انحصار کنترل شده از سوی نظام را می تواند به طور جدی به چالش بطلید، باید مشخص و شفاف مبتنی بر بسیج موثر نیروهای سیاسی و اجتماعی توده ای و دموکراتیک بوده و در شرایط خاص هر کشور تعیین گشته و عمل کند. در اینجا نکات کلیدی مهمی را مورد بررسی قرار می دهم که جبهه مبارزه توده ای ضد نظام پیرامون آنها می تواند سازمان یابد.

بطور مثال، در کشور ایران نیاز به تشکیل جبهه ای مردمی و دموکراتیک (ضد جهانی شدن سرمایه، ضد انحصار، ضد امپریالیستی و ضد کمپرادوری) یکی از نیازهای نخستین ما است. بدون برپایی چنین جبهه ای هیچ دگرگونی امکان پذیر نیست. به کلامی دیگر برگرداندن تناسب نیرو به نفع کارگران و دیگر طبقات و اقتشار فرودست و قربانی شرط مقدم ناکامی استراتژی های سرمایه مسلط در سطح کشوری و کمک به عقب نشینی آن در سطح منطقه و جهانی. این جبهه باید نه تنها هدف های اقتصادی و اجتماعی مرحله های واقع گرایانه و راه های نیل به آنها را (که در خدمت منافع زحمتکشان و دیگر طبقات مردمی و فرودست باشد) معین و تنظیم سازد، بلکه باید ضرورت های به پرسش کشیدن و زیر سوال قرار دادن سلسله مراتب ها در سیستم جهانی را نیز مشخص کند. منظور اینست که به اهمیت استراتژیکی ابعاد ملی این سلسله مراتب ها نباید کم بها داد. فارق از هر نوع فرمول بندی ها و نظرگاههای تاریک اندیشانه اولتراناسیونالیستی، خاک پرستی، پان ایستی و امت گرانی های مذهبی و دینی که در صحنه سیاسی و گستره فرهنگی نمودار گشته و رشد می کنند (و استراتژی های نظام جهانی سرمایه مشوق و حامی آنها هستند)، مسئله اینجا عبارت از تکیه بر مفهوم ترقیخواهانه ملت ها که آزادی و حاکمیت ملی می خواهند، می باشد. تشکیل جبهه دموکراتیک و توده ای در کشوری مثل ایران از نیروهایی که خواهان آزادی و استقرار حاکمیت ملی هستند به هیچ وجه همکاری منطقه ای را نفی نمی کند زیرا اکثریت مردمان ساکن خاورمیانه هم در حرف و هم در عمل نشان داده اند که خواهان استقرار حاکمیت ملی و گسست از محور نظام جهانی هستند. از اینرو باید به تشکیل سازمان ها و پیمان های منطقه ای دست یازید که شرط لازم آمادگی برای مصاف جدی و موثر با پنج انحصار یاد شده (که ستون فقرات و تار و پود نظام را

تشکیل می‌دهند) هستند. در اینجا باید روشن ساخت که مدل‌های تشکیل و گسترش پیمان‌های منطقه‌ای توده‌ای و دموکراتیک باید کاملاً با مدل‌های پیمانی و منطقه‌ای مورد ستایش قدرت‌های فرماتروا که به سان تسمه‌های گذار جهانی شدن سرمایه امپریالیستی عمل می‌کنند، تفاوت داشته باشد. یک پارچگی و تشکیل اتحاد‌های دموکراتیک و توده‌ای (جلوگیری از گسترش تنوعات و اشاعه ادغام و همبستگی نیروها و تشکلهای متنوع) در مقیاس آمریکای لاتین، آفریقا، خاورمیانه، جنوب شرقی آسیا و... بر پایه خواسته‌های سیاسی و اجتماعی مردمان این مناطق در کنار کشورهای بزرگی چون چین، هندوستان و برزیل و نیز در کنار اروپا (بویژه روسیه) می‌تواند به راس و فرمانروای نظام تحمیل کند که از تهاجمات و ماجراجویی‌های نظامی خود دست برداشته و مثل عهد باتونگ به یک سلسله عقب نشینی‌ها در بخش پهناور پیرامونی‌ها تن در دهد. این امر خیلی امکان دارد که شرایط را برای طرح و ظهور "چند مرکزی - قطبی" که خود نوعی دیگر از جهانی شدن است، آماده سازد. چند قطبی شدن جهان به هیچ وجه به معنی پایان سرمایه داری و آغاز سوسیالیسم نیست. ولی یک دنیا چند قطبی و یا حتی دو قطبی مثل دوران عهد باتونگ، به بلند پروازی‌های دموکراتیزه کردن چه در سطح ملی و کشوری و چه در سطح سازماندهی منطقه‌ای و جهانی توان زیادی می‌بخشد.

در بخش بدی این نوشتار پیش از اینکه به جمع بندی‌ها و نتیجه گیری (که عمدتاً راه گذار طولانی و سخت به استقرار سوسیالیسم را مورد بررسی قرار خواهد داد) بپردازیم، تفاوت‌های ماهوی چشم انداز سوسیالیسم و واقعیت‌های عینی سرمایه داری را تشریح می‌کنم.

تفاوت نمایان بین فرهنگ‌های سیاسی

تفاوت‌های ماهوی و نمایان سوسیالیسم با سرمایه داری در متجاوز از دو بیست سال گذشته توسط فلاسفه و متفکرین هم طرفدار نظام جهان و هم مخالف نظام مورد شناسایی و بررسی قرار گرفته‌اند. نگارنده در اینجا به کم و کیف تفاوت‌های نمایان که در ارتباط با فرهنگ‌های سیاسی و رابطه فرد و جامعه است، می‌پردازم. فرهنگ سیاسی متعلق به چالش سوسیالیستی بر آن است که تلاقی در جوامع نه تنها بیان واقعیت عینی است بلکه عامل و حامل پیشرفت‌های رهانی بخش در جوامع است. تلاقی‌های اجتماعی بویژه در عرصه مبارزات طبقاتی، باعث بروز و وقوع مقاطع عطف و تعیین کننده در تاریخ بشر بوده‌اند: آغاز عصر روشنگری، وقوع انقلاب فرانسه، شکل گیری و گسترش جنبش‌های سوسیالیستی و مارکسیستی و انقلاب اکتبر روسیه. امروز انگاشت‌های "راست" و "چپ" با موضعی که انسان‌ها نسبت به این وقایع بزرگ اتخاذ می‌کنند، تعریف می‌شوند. اگر کسی از وقایع و پیشرفت روشنگری حمایت کند (مثل جان لاک، ژان ژاک روسو، ولتر و...) چپ در زمان خودش محسوب می‌شود. برعکس اگر کسی علیه روشنگری موضع اتخاذ کند (از ادموند برک، لونی گابریل امبریز در قرن هیجدهم گرفته تا ضد کمونیست‌هایی چون آیزاک برلین در اروپا و نئو محافظه کاران در ممالک متحده و فرامردنیست‌ها در اکتاف جهان) راست محسوب می‌گردند. این امر در مورد انقلاب فرانسه، جنبش‌های کارگری، سوسیالیستی و مارکسیستی و انقلاب روسیه و دیگر انقلابات نیز صدق می‌کند. در فرهنگ سیاسی مارکسیست آنچه که انسان‌ها را در ردیف "چپ" و "یا" راست قرار می‌دهد همانا قبول و یا رد بینش نقش تعیین کننده تلاقی‌ها در تاریخ است.

نیروهای راست، روشنگری و انقلاب را بخاطر "جاه طلبی‌های افراطی" و "خرد رهانی بخش" رد می‌کنند. آنها تعهد خود را به فرهنگ سیاسی مسلط یعنی "اجماع" قویا اعلام می‌کنند. منظور آنها از اجماع یعنی تسلیم داوطلبانه افراد (ثروتمند و فقیر، قدرتمند و ضعیف) به عضویت در جامعه‌ای که بخاطر این اجماع در صلح و صفا قرار دارد. به عبارت دیگر افراد یک جامعه اگر بدون قید و شرط قوانین حاکم بر "بازار آزاد" را (که مدیریت سیاسی جامعه را نیز کنترل می‌کند) بپذیرند، در نتیجه آن جامعه در "صلح و صفا" و میری از تلاقی‌ها، رستگاری را برای همه فراهم خواهد ساخت.

گفتمان تلاقی‌ها (مبارزات طبقاتی و مبارزات رهانی بخش ملی و کارگری) در بعد از پایان جنگ دوم جهانی، یک گفتمان فراگیر و

مسلط بود. ولی بعد از افول و فروپاشی سه چالش بزرگ این گفتمان متعلق به فرهنگ سیاسی مارکسیست‌ها (و دیگر نحله‌های فکری برابری طلبانه) نیز با افت و ریزش روبرو شد. بعد از پایان آن دوره بلافاصله گفتمان اجماع متعلق به فرهنگ سیاسی راست موضع تهاجمی اتخاذ کرد. این گفتمان و تهاجم آن در سال‌های بعد از پایان دوره جنگ سرد با "آمریکانی ساختن" زندگی سیاسی مردمان جهان بویژه در اروپا، بیان گشت. امروز ما دوباره شاهد رواج و رونق گفتمان تلاقی‌ها و تضادها در جوامع جهانی منجمله در کشورهای اروپایی هستیم. در حقیقت "تلاقی تمدن‌ها" چیزی به غیر از تلاقی سوسیالیسم با سرمایه داری نیست.

با اینکه گفتمان تلاقی‌ها در فرهنگ سیاسی چپ اروپا ظهور و رشد یافت، ولی جهانی شدن سرمایه و گسترش آن ریشه‌های جهانی ساختن تلاقی بین خلق‌های کشورهای پیرامونی و امپریالیسم حاکم سرمایه را نیز پرورش و سپس رشد داد. در بعضی شرایط، این تلاقی با تلاقی بین افق انقلابی کمونیسم و افق رهانی از انقیادی که امپریالیسم اعمال می‌کند، ادغام گشت. به کلامی دیگر، مبارزات طبقاتی با مبارزات رهانی بخش ملی که خواستش گسست از نظام نابرابر جهانی سرمایه است، تلفیق پیدا کرد. انترناسیونال سوم محملی بود که این شرایط را به مقدار قابل توجهی در انقلابات چین و ویتنام و کوبا آماده ساخته و به جلو برد. از طرف دیگر جنبش‌های رادیکال رهانی بخش ملی (در گذشته، در الجزایر، مستعمرات پرتغالی در آفریقا - موزامبیک و آنگولا و بویژه در گینه بیسائو - پدیده ناصریسم و بطور عام "روحیه" و جو باتونگ و در حال حاضر، اندیشه‌های رهانی بخش بولیواری در آمریکای لاتین) نوعی رادیکالیسم متعلق به چین، ویتنام و کوبا را در خود برای مدتی حمل کردند.

گفتمان تلاقی امروز نیز مثل گذشته افراد و گروه‌ها را به دو کمپ چپ و راست تقسیم کرده است: چپ در پشت عکس‌های هوشی مینه و چگوارا تجمع و حضور پیدا کرده است. او از ایران مصدق، مصر عبدالناصر، اندونزی سوکارنو، گنگو پاتریس لومومبا و... دفاع می‌کند و راست نیز تنفر و ازخارج‌کردن را از رهبران باتونگ، فیدل کاسترو، مانوئله دن، مصدق و... اعلام می‌کند. باید خاطر نشان ساخت که امروز در حالیکه در اروپا، آمریکا و حتی آمریکای لاتین فرق نمایان بین مفهوم و انگاشت چپ با از آن راست کاملاً روشن و معین است، در اکثر کشورهای پیرامونی بویژه در کشورهای خاورمیانه، آسیای جنوبی و آفریقا مردمانی که علیه تجاوز امپریالیستی به مقاومت برخاسته‌اند، دچار آشفتگی فکری گشته و به حمایت از رهبران نامعلوم و سنوال برانگیزی روی آورده‌اند که پرچمداران خاک پرستی، پانستی و یا امتگرانی‌های دینی و مذهبی هستند. بن لادن که مدتها برای سازمان سیا کار می‌کرد و امروز از طرف انحصار فراملی رسانه‌های غربی دشمن شماره یک لقب گرفته، از حمایت خیلی از قربانیان تجاوز امپریالیستی برخوردار است. دالایی لاما (جانشین نظام برده داری لاماهای بودایی)، نازی‌های لاتونی (که بر سر تحسین و تقدیر از پلیس گشتاپوی آلمان نازی باهم به رقابت برخاسته‌اند) و فناتیک‌های سکت‌های مختلف راست مسیحی در ممالک متحده نیز از این نوع حمایت‌ها برخوردارند. اوضاع به هیچ وجه ویژگی‌های گفتمان تلاقی را منعکس نمی‌کند بلکه به سادگی امر استفاده از خشونت و قهر عریان توسط این امت‌گرایان بنیادگرا است که در بیست در خدمت منافع نظام مسلط جهانی سرمایه هستند. به عبارت دیگر، "تلاقی بربریت‌ها" به قول گیلبرت اچکار، جای تلاقی حقیقی تمدن‌های زمان ما - تلاقی بین چشم انداز سوسیالیستی و واقعیت سرمایه داری - را در حال حاضر گرفته است.

یکی دیگر از تفاوت‌های نمایان بین فرهنگ سیاسی حاکم در سرمایه داری و فرهنگ سیاسی سوسیالیسم اختلاف بین لیبرالیسم و اندیشه متعلق به سنن روشنگری، انقلاب فرانسه و مارکسیسم در مورد رابطه فرد با جامعه (نقش فرد در جامعه و مسئولیت جامعه نسبت به فرد) می‌باشد که اشاره به آن حائز اهمیت است. فلسفه لیبرالیسم سرمایه داری بر آن است که رقابت نیروی محرکه اصلی توسعه و پیشرفت در جامعه است. بر خلاف این نظرگاه، مارکسیست‌ها و بخش قابل توجهی از دیگر نیروهای برابری طلب معتقدند که همبستگی در تولید نعمات زندگی و پیشرفت انسانی نقش اولانی در تاریخ بشر داشته است.

لیبرالیسم جامعه را مجموعه ای از افراد که باهم نابرابرند، تعریف می کند. نابرابری بین برندگان و بازندگان که رقابت عامل آن است، موقعیت اجتماعی، سیاسی، اقتصادی افراد را توجیه می کند. در صورتی که مارکسیست ها و دیگر نیروهای برابری طلب جامعه را همچون یک سازمان (یا ساختار) تعریف می کنند. این ساختار و یا سازمان می تواند بر پایه هیرارشی (سلسله مراتب هرمی) و یا دموکراتیک سازمان یافته باشد. در اینجا امکان دارد که ما از سازمانی صحبت کنیم و یا آن را بنا سازیم که نابرابری را از بین ببرد. در این نوع جوامع، فرد که واقعیت هستی اش مورد شناسایی قرار گرفته و صاحب شخصیت مورد دلخواه است، به صورت یک شهروند در جامعه حضور پیدا می کند. به عبارت دیگر، فرد در تحت این شرایط به عنوان عضوی از جامعه ای که از نظر سیاسی سازمان یافته است، در می آید. ولی انسان ها که متعلق به اقلیت گوناگون طبقات متفاوت و متضادی هستند زمانی به طور ذهنی به موهبت جامعه سوسیالیستی و نقش و مقام فرد در آن آگاهی پیدا می کنند که در پروسه تلافی ها منجمله مبارزات طبقاتی چرانی دنیای بهتر یعنی سوسیالیسم را در گفتمان اجتماعی خود مطرح سازند.

چرانی سوسیالیسم

اگر قرار است که بشریت زحمتکش از فقر رهایی یابد که امروز بیش از هر زمانی در گذشته جهانی تر و گسترده تر گشته، باید سوسیالیسم را به عنوان یک ایده، یک پروژه، یک راه و بالاخره یک نظام چالشین رژیم سرمایه سازد. سوسیالیسم قرن بیست و یکم نمی تواند از طریق اعمال رژیم " سرمایه داری دولتی " و یا پروسه " راه رشد غیر سرمایه داری " بوجود آید. در سوسیالیسم معاصر، انسان بیش از هر زمانی در گذشته بر نیروهای تولیدی، ماشین تولیدی و نهادهای دولتی کنترل داشته و نتیجتاً نقش عمده ای را در استقرار سوسیالیسم ایفاء خواهد کرد.

هدف سوسیالیست ها همیشه ایجاد محیط و شرایطی بوده که انسان ها در آن قادر شوند که ظرفیت ها و پتانسیل خود را به رشد کامل برسانند. این هدف حتی در نوشته ها و کردار سوسیالیست های پیش از مارکس و انگلس در اوایل قرن نوزدهم توضیح داده شده است. بطور نمونه، هنری سن سیمون در سخنرانی های خود بطور روشن مطرح می ساخت که هدف این است که تمام اعضای جامعه با داشتن دسترسی به بزرگترین فرصت های ممکن بتوانند ظرفیت های پتانسیل خود را توسعه و رشد دهند. در اولین پیش نویس "مانیفست"، فردریک انگلس در جواب به این سوال که "هدف کمونیست ها چیست؟" چنین نوشت: "باید جامعه ای را بوجود آورد که در آن هر عضوی بتواند لیاقت هایش را رشد داده و تمام ظرفیت ها و قدرت خود را بدون اینکه شرایط اصلی جامعه را به خطر اندازد، به کار اندازد." "هدف کمونیست ها چیست؟" "مانیفست" مارکس چنین جمع بندی کرد که هدف جامعه ایست که در آن رشد آزاد هر کسی شرط رشد آزادی برای همه است " منظور این است که در جامعه سوسیالیستی انسان ها به همدیگر بستگی متقابل دارند و اعضای یک خانواده محسوب می شوند. ما نمی توانیم جامعه ای را قبول کنیم که در آن بعضی ها ظرفیت های خود را حق داشته باشند رشد دهند و بعضی ها از آن محروم باشند. هدف توسعه و رشد پتانسیل تمام انسان ها است.

مارکس در نوشته هایش از رشد "انسان تروتمند" در جامعه سوسیالیستی صحبت می کند. منظور او از انسان تروتمند کسی است که رشدش یک ضرورت درونی است یعنی کسی که هم در لیاقت هایش و هم در احتیاجاتش "تروتمند" است. برای مارکس این وضع یک "ثروت واقعی" یعنی "ثروت انسانی" است. ثروت انسانی مساوی است با "نیروی تولیدی رشد یافته تمام افراد". او بعد از طرح این سوال که "ثروت چیست به غیر از جهان شمولی احتیاجات، ظرفیت ها، لذت ها، نیروهای تولیدی...؟" چنین پاسخ می دهد که هدف "فرد کاملاً توسعه یافته" "رشد فردیت ثروت زا که متعادل در تولید و مصرف باشد"، می باشد.

مردم چگونه می توانند ظرفیت های خود را توسعه دهند؟ ما چگونه می توانیم به رشد کامل انسانی خود برسیم؟ جواب مارکس به این سوال همیشه پراتیک یعنی کوشش، فعالیت و مبارزه انسان و منظور او "پراتیک (عمل) انقلابی" بود. او تأکید می کرد که منظور از پراتیک انقلابی یعنی "همگامی تغییر شرایط و عمل و فعالیت انسان ها" به کلامی دیگر، انسان ها قابلیت ها و ظرفیت خود را در مسیر فعالیت خود رشد می دهند. این مبارزه و یا فعالیت شاید بیشتر از پنجاه سال طول بکشد. ولی در مسیر این مبارزه است که جامعه و در همبستگی و همگامی با آن انسان نیز دستخوش تحول و دگرذیبی قرار می گیرند. این پروسه بالاخره منجر به این امر می گردد که بشر خود را برای تمرین قدرت سیاسی آماده می یابد. بعد از وقوع انقلاب کمون پاریس در سال 1871، مارکس در خطاب به کارگران گفت که شما می دانید که "

باید از مسیر مبارزات طولانی و پروسه های تاریخی متعددی عبور کنید تا شرایط و نتیجتاً انسان را دستخوش دگرذیبی سازید." باید توجه کرد که اندیشه تغییر همگام و هم بسته در شرایط جامعه و در خود انسان فقط محدود به مبارزه طبقاتی نیست. این مبارزه و تمرین در تمام فعالیت ها و کوشش های انسان نهفته است. ما در پروسه تولید نیز دستخوش تحول قرار می گیریم. بطور مثال، در پروسه تولید نیز کنندگان تغییر میکنند چون آنها کیفیت های جدیدی را در خود می یابند و با دگرذیبی در خود باعث رشد خود می شوند و با خود اندیشه ها، زبان و احتیاجات جدیدی را خلق می کنند"، که قبلاً نداشتند. مارکس تأکید می کند که "زمانی که کارگر در یک پروژه برنامه ریزی شده شرکت می کند و با دیگران و همراه آنان در تولید شرکت می کند، بتدریج خود را از زنجیره های فرد گرانی رها می سازد و رشد خود را در مقایسه با ظرفیت های ممنوعان خود به پیش می برد. در نتیجه، ما نمی توانیم تصور کنیم که توسعه و رشد انسان بدون پراتیک امکان دارد. ولی واقعیت این است که منطق حرکت سرمایه هیچ وقت نمی تواند رشد کامل انسان را تضمین سازد. زیرا بطور کلی هدف حرکت سرمایه انباشت از طریق کسب سود است. این امر انگیزه و هدف و منطق حرکت سرمایه است که بقای نظام را تضمین می کند. برای اینکه مقدار سود را بیشتر سازد، سرمایه به هر وسیله ممکن متوسل می شود که در صد استثمار کارگران را افزایش دهد. نظام، کارگران را از هم دیگر جدا ساخته و از طریق پروسه امتیزه کردن آنان، افشار متنوع کار و زحمت را علیه همدیگر می سازد. شایان ذکر است که خود چشم انداز و افق سوسیالیسم چه در گذشته و چه در حال حاضر در نتیجه چالش و به مصاف جدی کشیدن واقعیت های عینی نظام سرمایه داری رشد و نمو می کند. بررسی اجمالی افق و چشم انداز سوسیالیسم نشان می دهد که پروسه استقرار سوسیالیسم در قرن بیست و یکم با اینکه طولانی و پریچ و خم است، ولی وقوع و پیروزی آن امکان پذیر و ضروری برای انسان است.

چشم انداز سوسیالیسم در قرن بیست و یکم چیست؟

بر اساس درس آموزی ها از بررسی گذشته های جنبش سوسیالیستی بویژه در دوران سه انترناسیونال و تجربه اندوزی از پراتیک کشورهای سوسیالیستی بویژه در اتحاد جماهیر شوروی، چین توده ای و کوبا در قرن بیستم، در اینجا چندین وجه و ویژگی های سوسیالیسم قرن بیست و یکم را که توسط مارکسیست های متعلق به کمپ های گوناگون سیاسی فرموله و بیان گشته اند، بطور مختصر توضیح می دهیم.

برعکس نظام سرمایه داری، در سوسیالیسم انسان و نه ماشین (یا دولت) مد نظر است و بیش از همه چیز قرار دارد. این امر که بخشی از چشم انداز سوسیالیسم است، باید بصورت لایحه و سپس قانون در جامعه ای که در جهت استقرار سوسیالیسم به حرکت در آمده است، مطرح باشد به کلامی دیگر، تضمین همه جانبه پیشرفت انسانی و گسترش دادن پتانسیل خلاق هر انسان و به کار انداختن کامل پتانسیل او در جامعه دموکراتیک، افق سوسیالیسم را در قرن بیست و یکم ورق خواهد زد.

در این چشم انداز، "اقتصاد سوسیالی" جای "اقتصاد سرمایه" را می گیرد. منظور از اقتصاد سوسیالی یعنی اقتصادی که منطق حرکت خود را بر انسان، بر کار و در واقع بر کارگران و دیگر زحمتکشان و خانواده هایشان که اکثریت عظیمی از جمعیت جوامع را تشکیل می دهند، بنا می نهد. در صورتیکه در ساختار اقتصاد سرمایه منطق حرکت نه بر انسان و کار او بلکه بر انباشت و تمرکز سرمایه که در دست و انحصار کامل سرمایه داران قرار دارد، بنا شده است.

مروری کوتاه به تاریخ جوامع بشری نشان می دهد که چشم انداز سوسیالیسم چندان هم نا آشنا نیست. این همان آرمان جنبش های بزرگ، سنن انسان گرا، آرزوی جوامع بومی و خانواده بشر و انسان هانی است که علایق شخصی و گروهی شان با بینش "بنی آدم اعضای یکدیگرند" و با همبستگی جهانی انسان پیوند خورده اند.

افق سوسیالیستی چشم اندازی است که ایجاد پیوند میان مردم از طریق مبادله کالاها را قویا رد می کند. معیار سوسیالیسم کاهش مدام نابرابری ها و برآورد کردن نیازها و احتیاجات مادی و معنوی افراد جامعه است. استغنا مزاروش عموماً به منظور تشریح یک جامعه که در آن به جای مبادله کالاها، مبادله فعالیت ها و کار با توجه به نیازها و احتیاجات اشتراکی جامعه وجود داشته باشد، به متون و نظرات مارکس رجوع می کند. چشم اندازی که مزاروش و دیگر مارکسیست های سرشناس منجمله بعضی از نویسندگان "مانتلی ریویو" (مثل مایکل لی هو ویتز) از سوسیالیسم قرن بیست و یکم ترسیم می کنند، در آمریکای لاتین مورد استقبال سوسیالیست ها و دیگر نیروهای برابری طلب قرار گرفته است. اما چگونه انسان ها برای ساختن سوسیالیسم قرن بیست و یکم ماورای یک افق و چشم انداز می توانند آرزوهای برابری طلبانه خود را برآورد ساخته و خود را از یوغ "اقتصاد سرمایه" رهایی دهند؟ باید چه مرحله ای را طی کرد و بالاخره چگونه باید استراتژی مبارزاتی را بر اساس انترناسیونال خلق ها و همبستگی ملت های جهان تنظیم ساخت؟ جواب بخشی

از این سنوالات را در بخش جمع‌بندی های این نوشتار مورد بررسی قرار می‌دهم و سپس در بخش نتیجه‌گیری به چند و چون چشم انداز سوسیالیسم و امکانات دسترسی به جامعه جهانی سوسیالیسم از منظر نویسندگان فراخوان به ویژه سمیر امین می‌پردازم.

جمع‌بندی ها و نتیجه‌گیری

1 - بررسی ها و تحلیل های جامع از موفقیت ها، پیروزی ها و محدودیت های تاریخی و کمبودهای فرهنگی سیاسی چالشگران نظام جهانی سرمایه چه در دوره انترناسیونال ها (1942 - 1864) و چه در دوره جنگ سرد و عهد باندونگ (1947 - 1991) نشان می‌دهند که این چالش ها زمانی به موفقیت هانی در مبارزه علیه نظام جهانی سرمایه فایق می‌آیند که نیروهای ضد نظام که متنوع و متفاوت از هم دیگر بودند (ولی خواست گسست از محور نظام را داشتند) درهم ادغام و به هم ملحق می‌گشتند. به عبارت دیگر، به هم پیوستگی انواع و اقسام دیدگاهها (که در داخل جنبش های متنوع و متنوع در مسیر مبارزه علیه نظام جهانی سرمایه رشد و نمو کرده اند وظیفه اصلی احزاب کمونیست جهان در جهت ایجاد ساختمان " انترناسیونال خلق ها " علیه نظام جهانی است. این انترناسیونالیسم باید در حین تحمل تنوع، برای پذیرش داوطلبانه این اصل که امروز در جهان هیچ نوع تلاقی بین تمدن ها و فرهنگ ها به غیر از تلاقی مابین چشم انداز سوسیالیسم و واقعیت های سرمایه داری وجود عینی ندارد، مبارزه کند.

2 - امروز پذیرش " تنوع در حین الحاق " و یا " به هم پیوستگی و ادغام تنوع ها " حکم می‌کند که مارکسیست ها با تجربه اندوژی از انترناسیونال اول به هم پیوستگی بین خود و دیگر اندیشان متنوع و متفاوتی چون رفرمیست های رادیکال، آتاریشیست ها، فمینیست ها، طرفداران محیط زیست رادیکال و... را در مد نظر داشته باشند. سازماندهی و ایجاد این به هم پیوستگی و الحاق در حین احترام به تنوع موجود به این معنی نیست که مبارزه، مجالله و مناظره بین طرفداران احزاب و سازمان های متعلق به نحله های فکری و مسلکی متعدد درنگیرند. بلکه به این معنی است که این انترناسیونال بر آن است که مخالفین اکثریت نیز (که در اقلیت قرار دارند) به حضور خود در جمع ادامه دهند. شایان توجه است که در حال حاضر در داخل " فوروم اجتماعی جهانی " گروه ها و تشکل های متفاوت به بحث های متنوعی دامن می‌زنند که خیلی با هم اختلاف دارند. در نشست های این فوروم روحیه احترام به وجود تنوع، فرد ناظر را به یاد جو موجود در انترناسیونال اول می‌اندازد. شاید علت وجودی و تشکل های تساهل و تحمل در داخل این فوروم ناشی از این امر باشد که فعالین و تشکل های درون آن به این نتیجه رسیده اند که باید بین منطق سازماندهی و منطق مبارزه یک نوع تعدیل و تعادلی شکل بگیرد.

3 - در پروسه ایجاد به هم پیوستگی و ادغام تمام احزاب، تشکل ها و گروه های اجتماعی و سیاسی که از طریق آنها قربانیان نظام سرمایه محرومیت ها و بدبختی های خود را بیان می‌کنند، اصل احترام به تنوع موجود را باید در رفتار و کردار خود نشان دهند. به این امر از ایجاد متعددی می‌توان نظر انداخت. در اینجا به پنج بعد مهم تساهل و تحمل یعنی احترام به تنوع می‌پردازم:

الف - درجه رادیکالیسم در نقد سرمایه داری. از این بعد، آنهایی که سرمایه داری را به نقد می‌کنند به دو گروه متمایز تقسیم می‌شوند.

1) گروهانی که انتقاداتشان از سرمایه داری فقط محدود به خصلت لجام گسیختگی سرمایه داری در بازار آزاد نئولیبرالیستی است. اینان بر آن هستند که با رقم می‌توان مثلا کاهش در میزان فقر بوجود آورده و حقوق پامال شده چون بیمه اجتماعی، آموزش و پرورش و بهداشت و غیره را برای فرودستان به دست آورد.

2) گروهانی که مجموعا موسوم به رفرمیست های رادیکال هستند. این گروه ها به قدری سرمایه داری را بطور جدی و گاه رادیکال به زیر سنوالمی‌کنند که خیلی امکان دارد که طی یک پروسه اجتماعی به نفی کامل سرمایه داری پرداخته و چشم انداز سوسیالیستی را اتخاذ کنند.

ب - درجه رادیکالیسم در نقد جهانی شدن سرمایه داری. برای بعضی ها بدیلی در مقابل جهانی شدن سرمایه وجود ندارد. این جهانی شدن به نظر اینان فرصت های گرانبهائی را برای بشریت فراهم می‌کنند که باید از آنها استفاده برد. بعضی دیگر تمرکز را روی بعد امپریالیستی سرمایه داری جهانی واقعا موجود می‌گذارند و در نتیجه بازار آزاد نئولیبرالیسم و واقعیت آمریکای هژمونی طلب را محکوم می‌کنند.

ج - درجه رادیکالیسم در انگاشت دموکراسی. بطور علنی، نظریات های ضد دموکراتیک در کشورهای جنوب پیرامونی و کشورهای اروپای شرقی در بین طبقات جدید و دولت‌مردان کمپرادور وجود دارند که از پروژه نئولیبرالی دفاع می‌کنند. این نظریات ها در آمریکا و کشورهای اروپای غربی نیز شیوع پیدا کرده اند. در کشورهای مرکز اکثریت بزرگی از مردم خود را به داشتن حداقل آزادی های دموکراتیک مثل رای دادن در روز انتخابات راضی ساخته اند. در عوض چپ بویژه مارکسیست ها، در مبارزات خود به دموکراسی یک محتوای رهاییبخش می‌دهند. این محتوی تمام ابعاد رهائی ها از ظلم و ستم ملی، طبقاتی و جنسی گرفته تا حقوق بشر و شهروندی و حق تعیین سرنوشت و حق کنترل در سیستم اقتصادی را در بر می‌گیرد. با رادیکالیزه کردن این مطالبات،

چپ مارکسیست تلاش می‌کند که جامعه را فراسوی حاکمیت سرمایه به پیش ببرد.

د - درجه رادیکالیسم در زمینه روابط بین زن و مرد. امروز در جهان ایدئولوژی هائی هستند که به روشنی ضد فمینیست و ضد زن (در آمریکا، کشورهای اسلامی، دیگر کشورهای پیرامونی در آفریقا و آسیا و حتی در بعضی از کشورهای اروپا) هستند. بعضی از گرایشات سیاسی مثل بخشی از حزب دموکرات آمریکا، حاضرند که بخشی از مطالبات فمینیست ها را پذیرا باشند به شرط اینکه آنها نظم اساسی سرمایه داری را زیر سنوالم نبرند. فمینیست رادیکال، مثل دموکراسی رادیکال، بخشی از پروسه رهائی بخش را که چشم انداز فراسوی سرمایه را مجسم می‌کند، تشکیل می‌دهد.

ه - درجه رادیکالیسم در نقد از نقش نظام جهانی سرمایه در تخریب محیط زیست. موقعیت و موضع هینت حاکمه آمریکا در مورد قربانی ساختن و تخریب آینده کره خاکی در خدمت کسب سود فوری برای کمپانی های فراملی، حائز اهمیت است. بخشی از طرفداران حفظ محیط زیست بخاطر ساده لوحی حاضر نیستند که بعد تخریبی محیط زیست توسعه داری جهانی را ببینند. ولی طرفداران محیط زیست رادیکال و پایدار مثل سوسیالیست ها دقیقا موضع می‌گیرند که سرمایه داری جهانی عامل اصلی تخریب محیط زیست در کره خاکی است.

4 - بررسی اصل تنوع در پنج بعد فوق الذکر به خوبی روشن می‌سازد که امروز نیز مثل گذشته های نه چندان دور (از عصر آغاز روشنگری گرفته تا وقوع انقلابات روسیه، چین و...) نیروها و بلوک های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی به دو کمپ بزرگ " چپ " و " راست " تقسیم شده اند. آنهایی که از تژهای نئولیبرالی و نظریات های حامی نظام حاکم سرمایه دفاع می‌کنند و یا عملکرد آن را توجیه می‌کنند، " راست " محسوب می‌شوند. نیروهای راست که امروز در کشورهای اروپا و آمریکا در قدرت و حاکمیت هستند، ضد زن، نژادپرست، ضد کارگر و ضد کمونیست هستند. این خصلت ها در کشورهای پیرامونی کمپرادور و کشورهای تحت سلطه ایدئولوژی های امت گرانی بنیادگرایانه نیز از ویژگی های هینت حاکمه آن کشورها هستند. در بعضی از کشورهای پیرامونی مثل ایران، نیروهای راست حاکم پایگاه اجتماعی خود را بر پایه شبکه مافیای اقتصادی بنا می‌سازند که اجزاء آن محصول و متعلق به بازار آزاد نئولیبرالی نظام جهانی است. استفاده از واژه مافیای اقتصادی که اخیرا در کشورهای جهان سوم مرسوم شده است. بیان کامل ماهیت شکننده بورژوازی دلال صفت حاکم در آن کشورها است.

5 - کمپ چپ شامل نیروهای ضد نئولیبرال های رادیکال، ضد هژمونیست و دموکراتیک می‌باشد. نیروها و جنبش هائی که امروز درگیر مبارزه علیه حاکمیت راست هستند ضرورتا مارکسیست، سوسیالیست و حتی ضد امپریالیست و رادیکال نیستند. بعضی مواقع در کشورهای مرکز ما شاهد افراد و گروه هائی هستیم که خود را چپ رادیکال معرفی می‌کنند ولی نسبت به بعد امپریالیستی نظام حساسیت نداشته و یا حتی منکر آن هستند. در حال حاضر، آگاهی ضد امپریالیستی بطور یقین در سراسر کشورهای شمال (مرکز) خیلی ضعیف است. مسلما سرکوب و افول جنبش های رهاییبخش ضد امپریالیستی در کشورهای جنوب (پیرامونی) در ترویج و دلسردی و رواج سرخوردگی در بین جوانانی که به طرفداری از مبارزات جهان سوم روی آورده بودند (متشخصا بعد از ناکامی های جرقه های انقلابی 1968 در اروپا) نقش داشته اند. در کشورهای پیرامونی، نیروها و گروه هائی در صحنه سیاسی حضور دارند که نسبت به عصر نظام شوروی (بویژه نسبت به دوره 1939-1965) احساس دلپستگی نشان داده و به فقدان آن حسرت می‌ورزند، علیرغم این نوستالژی، این نیروها عموما ضد امپریالیست و ضد بازار نئولیبرال سرمایه جهانی هستند. دیگر بخش های سیاسی و ایدئولوژیکی در کشورهای پیرامونی که دارای پتانسیل قوی برای آینده هستند، هواخواهان استقرار حاکمیت ملی هستند. در این میان، تعدادی از جوانان و روشنفکران در کشورهای پیرامونی هستند که همراه با هینت های حاکمه و دولت‌مردان این کشورها دور جهانی شدن حلقه زده و هژمونی آمریکا را پذیرفته اند. بعضی از این نیروها حمایت خود از تشدید جهانی شدن سرمایه را تحت عنوان " ناعلاجی " و یا اینکه " بدیل دیگری وجود ندارد "، مورد توجیه قرار میدهند. ولی بعضی دیگر از آنها واقعیت جهانی شدن را یک امر ضروری و غیر قابل اجتناب ترسیم کرده و خصلت های مثبت و مترقی به آن نسبت می‌دهند. در حال حاضر، نیروهای طرفدار جهانی شدن در کشورهای پیرامونی در یک دریایی از توهم ناسیونالیستی ضد دموکراتیک و شوینیست فرو رفته اند. این نیروها همراه با به اصطلاح اصولگرایان دینی و مذهبی که به طور دوفاکتو (عملا) مردمان کشورهای پیرامونی جنوب و شرق اروپا را می‌خواهند دو دستی در اختیار الزامات جهانی شدن قراردهند (علیرغم لفاظی های ضد غربی و اندیشه های فرهنگ پرستی) در واقع مجموعه ای از راست جهانی را تشکیل می‌دهند.

در مسیر به مصاف کشیدن و چالش راست جهانی (نیروهای حامی نظام جهانی سرمایه و در راس آن : آمریکای هژمونی طلب) و ساختمان و سامان دهی یک بدیل اصیل، چپ باید استراتژی ها و تاکتیک هائی را در نقاط مختلف

جهانی تنظیم و تعبیه سازد که بتواند کلیه نیروهای برابرطلب و بینابینی را حول محور مبارزه علیه نئولیبرالیسم و امپریالیسم بسیج سازد. این محور باید به مسئله رهائی زن، مسئله استقرار حاکمیت ملی، مسئله مدیریت مدیرانه اکولوژی برای محیط زیست را در نظر بگیرد. نیروهای چپ باید تلاش کنند خیلی از جنبش های پراکنده و منقسم گذشته ضد گلوبولیزاسیون را نیز به دور این محور جذب کنند. دشمنی که امروز در مقابل چپ قرار گرفته و می خواهد چپ را در سراسر جهان در انهدام، انحلال، تشتت، پراکندگی و انزوا نگه دارد، یک پدیده کشوری و یا یک واحد دولت - ملت معین و مشخص نیست بلکه این دشمن یک هیولایی است که در راس نظام جهانی قرار گرفته و با بسیج و حمایت راست جهانی عمل می کند. در مسیر به چالش طلبیدن و در مصاف با این هیولای راست جهانی، چپ باید پایه های چپ جهانی و انترناسیونال خلق های جهان را پی ریزی کند.

اگر در قرن نوزدهم و سپس در دوره بزرگی از قرن بیستم چپ برای به چالش طلبیدن رژیم راست و سرمایه دار کشور مطبوعش ضروری و کافی می دید که کارگران آن کشور را در داخل یک حزبی - حزب تراز نوین - بسیج سازد و از حمایت انترناسیونال کارگری نیز بهره مند گردد، امروز برای چپ ضروری است که در چالش و مصاف خود علیه نظام جهانی سرمایه تمام نیروها و گروه های متعلق به کلیه فرودستان و قربانیان نظام را در کشور مطبوعش بسیج ساخته و از حمایت انترناسیونال خلق ها برخوردار گردد. علتی ندارد که فکر کنیم که رفرمیست های سکولار، مدافعین دموکراسی، حقوق زنان، مطالبات ملت های متنوع، طرفداران محیط زیست، طرفداران استقرار حاکمیت ملی، طرفداران صلح و... در مسیر پروسه پر پیچ و خم مبارزاتی خود علیه نظام جهانی و هژمونی طلب آمریکا به کسب چشم انداز و افق سوسیالیسم موفق نخواهند گشت. مسلما که همه این نیروها قادر نخواهند شد که به این نتیجه گیری برسند و طبعاً در سر راه و سریزنگاه از مبارزه دست کشیده و یا حتی در خدمت نظام قرار خواهند گرفت. ولی بر اساس واقعیت های تاریخی می توان گفت که تعداد قابل توجهی از این نیروهای بینابینی به تدریج به سوی دگرپیمایی و تغییر روی آورده و در آستانه گسست از نظام موفق به کسب چشم انداز سوسیالیستی خواهند گشت. بخش قابل توجهی از طرفداران این نظرگاه وظیفه نیروهای چپ را سازماندهی طبقه کارگر برای سوسیالیسم می دانند.

6 - شایان ذکر است که راست جهانی که هژمونی طلب است، آنچنان هم منسجم و همگون نیست که در ظاهر به نظر می رسد. کمپ راست غالباً پر از تضادهایی است که بدون تردید در قدم های بعدی علیرغم پیروزی های ظاهری نظام بویژه در گستره های نظامی، تشدید پیدا خواهند کرد. بلوکی که راست جهانی را تشکیل می دهد، بالفوه شکننده و لاجرم با شکاف روبرو خواهد گشت. جنوب (کشورهای پیرامونی) که نظام جهانی پروژه انی برای آن ندارد، از یک رشته واحدهای کشوری " حلقه های ضعیف " (چین، هندوستان، آفریقای جنوبی و...) تشکیل یافته است. در شمال (کشورهای مرکز) احتمال دارد که ما شاهد انتقالی از طرفداران سنن دموکراتیک، هومونیست و سوسیالیست که در تاریخ اروپا عمیقاً ریشه دوانده اند، باقیمانده ادغام و اتحاد این نیروهای متنوع در آینده می توانند به مانعی بزرگ در مقابل هژمونی طلبی آمریکا تبدیل گردند. در پرتو بحران ساختاری که نظام جهانی از سال های اولیه دهه 1970 در آن غوطه خورده و امروز تبعات آن در بدنه نظام بوضوح قابل رویت هستند، به جرات می توان اذعان کرد که سیر و افق نظام سرمایه آطور هم که بعضی از رهبران جنبش های اجتماعی فکر می کنند، چندان هم قابل عبور نیست. در آینده نزدیک، مبارزات علیه نئولیبرالیسم (شکل پی نهایت ارتجاعی سرمایه داری) و علیه جهانالت زور هژمونی آمریکائی (سپر امپریالیسم در حال حاضر) در سراسر جهان به تدریج رادیکالتر خواهند گشت. در یک کلام، در پروسه کارزارهای مردم علیه نظام جهانی خیلی از نیروها، گروه ها و منفردین مستقل به سوی محور چپ گرایش پیدا کرده و تحت تاثیر ارزش های اجتماعی و فرهنگی چپ قرار خواهند گرفت.

7 - در ساختمان و استقرار الحاق و همبستگی نیروهای متنوع و متکثر جامعه باید به خصالت سیاسی مکمل بودن خواسته های آنان توجه ویژه ای مبذول داشت. به طور مثال، برای ایجاد یک جبهه متحد از نیروهای طرفدار عدالت اجتماعی و نیروهای طرفدار عدالت بین المللی، چپ کمونیست چالشگر باید تاکید ورزد که آن دو خواسته (عدالت اجتماعی و عدالت بین المللی) نه تنها غیر قابل مجزا از هم دیگر هستند بلکه امروزه به دو خواسته مکمل هم درآمده و لازم و ملزوم یکدیگر گشته اند. به عبارت دیگر، باید تلاش کرد که طرفداران استقرار و گسترش عدالت اجتماعی در کشورهای مرکز به امر اعتدالی آگاهی های ضد امپریالیستی خود توجه کنند و از سوی دیگر نیروهای ضد امپریالیست باید به این آگاهی برسند که مبارزات آنان در راه استقلال و کسب حاکمیت ملی در کشورهای پیرامونی بدون توجه جدی به عدالت اجتماعی و دموکراسی پیگیری که خواست کارگران است بالاخره با ناکامی روبرو می گردند. به عبارت دیگر رسیدگی به نیازهای اجتماعی بدون

دموکراسی و تامین خود دموکراسی در جامعه بدون تعدیل و حل مشکلات امکان پذیر نیست.

این جمع بندی از تجربه انورزی های دهه های اخیر به دست آمده است. در کشورهای جنوب جهان سوم، دولتمردانی که پروسه های دموکراسی سازی خود را در پناه محدودیت ها و الزامات بازار آزاد نئولیبرالیسم به پیش برده اند نه تنها باعث بی اعتباری دموکراسی در بین توده های مختلف مردم گشته اند بلکه شرایط را به بازگشت دیکتاتوری های عربیان و یا عروج اندیشه های امتگرانی های دینی (که در خدمت امپریالیسم هستند)، میسر ساخته اند. در کشورهای شمال نیز فقدان و یا تضعیف آگاهی های ضد امپریالیستی در درون جنبش های کارگری و جناحهای چپ درون دولت های رفاه سوسیال دموکراسی منجر به شیوع " دموکراسی آمریکائی " و ازدیاد قدرت خط حاکم " اروپای سرمایه " در مقابل با طرفداران خط " اروپای سوسیال " گشته اند. 8 - براساس جمع بندی های فوق الذکر، امروز بخش قابل توجهی از مارکسیست ها (کمونیست ها) به این نتیجه رسیده اند که چپ مارکسیست باید فراسوی نقد و انتقاد از خود در تاریخ جنبش کمونیستی در قرن بیستم قدم برداشته و به طور باز و آزاد مناظره بزرگی را در تنظیم و اتخاذ استراتژی های بدیل برای قرن بیست و یکم به پیش ببرد. در اینجا، به نکات مهم این استراتژی ها که این مارکسیست ها (طرفداران هری مکگاداف و پال سوزی و دیگر نویسندگان نشریه ماتنلی ریویو، نویسندگان " فراخوان بامکو "، فعالین فوروم جهان سوم و...) تنظیم و تعبیه کرده اند، اشاره می کنیم:

- باید استراتژی هایی را تعبیه کرد که چشم انداز " گذار طولانی " از جهان سرمایه به جهان سوسیالیستی را در خود منعکس و مجسم سازد.

- در جریان و مسیر این گذار طولانی، سیستم های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی منبعث از مبارزات متنوع با هم ادغام گشته و به تدریج مناسبات اجتماعی سوسیالیستی را جانشین مناسبات جهانی سرمایه خواهند ساخت. در این پروسه تاریخی ما برای مدتی شاهد امتزاج دو منطق متضاد (منطق حرکت سرمایه و منطق افق و واقعیت سوسیالیسم) خواهیم گشت. ولی این امتزاج ها به پیشرفت امر بی وقفه " یگانه بودن دو گانه " و " وحدت اضداد " که لازمه الحاق و بهم بستگی های اجزاء و بخش های متنوع و متلون جنبش های مترقی مبارزاتی است، کمک خواهند کرد.

- پیشرفت ها در این سمت (الحاق و ادغام تنوع ها در هم) ممکن و ضروری در هر منطقه از نظام جهانی سرمایه (هم در کشورهای امپریالیستی مرکز و هم در کشورهای در بند پیرامونی) می باشند. البته، استراتژی های میان مدت در این پیشرفت ها باید لاجرم هم مشخص و هم متکثر (بویژه در مورد فرق نمایان بین مرکز و پیرامونی) بیان و توضیح داده می شوند.

- نیروهای اجتماعی، ایندولوژیکی و سیاسی که منافع توده های متنوع را بیان و گما نمایندگی می کنند، در حال حاضر در جهت الحاق و بهم پیوستگی در مناطق از جهان (آمریکای لاتین و آسیای جنوبی و...) به حرکت درآمده و قدمهایی برداشته اند. جنبش های ضد گلوبولیزاسیون (ضد بانک جهانی، ضد صندوق بین المللی، ضد سازمان جهانی تجارت و...) در بویژه ده سال گذشته، رونق بیشتری یافته اند. بدون تردید، بعضی از این نیروها و جنبش ها بدیل های متفاوتی را عرضه می کنند در حالیکه بعضی ها مترقی و دارای چشم انداز سوسیالیستی هستند، بخش دیگر در دریای از توهم، ابهام و آشفتگی فکری غوطه خورده و بالاخره تعدادی از آنها نیز به غایت ارتجاعی (شبه فاشیست های بویژه آمریکائی و اروپائی) هستند. آغازگران و فعالین درون " فوروم جهانی " و نویسندگان فراخوان بامکو بر آن هستند که اگر بحث ها مناظره ها بیشتر به معنی واقعی و خوب کلمه پلیتزه گردند، می توان بیش از پیش به تشدید پروسه الحاق و ادغام بین متنوع های پیشرو دامن زد.

- قربانیان نظام جهانی سرمایه بویژه در فاز تفوق " بازار آزاد " نئولیبرالیسم، اکثریت مردم را در تمام مناطق جهان تشکیل می دهند. سوسیالیست باید قادر به بسیج این فرصت تاریخی باشد. اما این امر زمانی میسر خواهد شد که حامیان سوسیالیسم دگرپیمایی هائی را که مولود انقلابات تکنولوژیکی بوده و به نوبه خود ساختارهای اجتماعی را به طور کامل و برای همیشه دستخوش تحول قرار داده اند، شناخته و آنها را در محاسبات خود مد نظر بگیرند. کمونیسم دیگر نمی تواند پرچم فقط کارگران صنعتی باشد. کمونیسم می تواند گرهگاه بسیجی اکثریت بزرگی از نیروهای کار و زحمت باشد که در موقعیت های شغلی و اجتماعی خود متنوع می باشند. باز سازی وحدت کارگران چه آنهایی که از ثبات در نظام جهانی بهره می برند و چه آنهایی که محروم و یا به حاشیه راند شده اند، امروز یکی از چالش های بزرگ احیای جنبش کمونیستی جهانی است. در کشورهای پیرامونی، این بازسازی ایجاد سازمانی را از جنبش های بزرگ می طلبد که بتواند (قادر شود) به حق دسترسی برابر به زمین را برای تمامی دهقانان مهیا ساخته و آن را به نظام حاکم تحمیل کند. طرفداران احیای جنبش کمونیستی نباید فراموش کنند که هنوز هم دهقانان (برزرگان = کشاورزان) نصف جمعیت شش میلیارد و نیم نفری جهان را تشکیل می دهند و سرمایه داری در تمامی شکل های موجود خود قادر به حل این مسئله کلیدی (دسترسى برابر به زمین) نیست

- یک استراتژی عملی موثر برای اتخاذ هدف (ترویج و گسترش آگاهی از چشم انداز سوسیالیستی) باید قادر باشد که درسه جهت به موازات هم پیشروی کند. این سه جهت و یا سمتگیری عبارتند از: توسعه اجتماعی، دموکراتیزاسیون و ساختار و سامان دهی نظام جهانی چند قطبی. دموکراسی سیاسی که به موازات اقتصاد نئولیبرالی و یا لیبرالی سرمایه داری به پیش رود، منجر به بی اعتباری دموکراسی می گردد. به همان نحو، توسعه اقتصادی که از بالا بدون دخالت دموکراتیک طبقات کارو زحمت صورت بگیرد دیگر قابل قبول نیست. در آینده، سوسیالیسمی بدون دموکراتیزاسیون و مقابله کسب آزادی های دموکراتیک بدون توسعه عدالت اجتماعی نمی تواند بوجود آید و اگر آمدند نمی توانند به عمر ادامه دهند. بالاخره، واقعیت وجود ملت های متنوع (و وجود فرهنگ های سیاسی متلون و متکثر در درون آنها) و ازدیاد نابرابری های گوناگون منبعث از تاریخ تکامل سرمایه داری جهانی به نیروهای دموکراتیک و اجتماعی فرصت ها و امکانات بسیاری را فراهم ساخته است. این نیروها باید در جهت ایجاد ساختار و ساماندهی یک نظام جهانی چند قطبی به حرکت در آیند. اولین شرط برای ساختمان آنچنان نظامی بدون تردید شکست دادن و به ناکامی کشاندن پروژه کاخ سفید در جهت کنترل نظامی کره خاکی است. در نظام جهانی چند قطبی، امکان اتخاذ استقلال و حاکمیت ملی و پرورس های اجتماعی منبعث از آن (سکولاریسم، تجدید طلبی، دموکراسی و عدالت اجتماعی) در کشورهای پیرامونی محتمل تر و میسر تر است.

9 - در اینجا سوال کلیدی این است که قربانیان نظام جهانی چگونه می توانند اولین قدم های خود را به موازات ناکامی و شکست پروژه نظامی آمریکا، در جهت ایجاد یک جهان چند قطبی بردارند؟ در بررسی این سوال و تهیه و تنظیم یک راه حل در اینجا به توضیح چگونگی موقعیت و نقش اروپا و سپس کشورهای سه قاره می پردازیم.

الف - کشورهای اروپای آتلانتیک (فرانسه، آلمان، انگلستان و...) در آینده می توانند نقش بزرگی در ایجاد یک جهان چند قطبی ایفاء کنند. نیروهای متعدد و متنوعی که خواهان ایجاد "اروپای سوسیال" در یک جهان چند قطبی هستند، نمی توانند به این هدف "میان مدت" خود برسند مگر اینکه به سه شرط مهم توجه کنند:

یک - طرفداران اروپای سوسیال که خواهان گسست از محور نظام تک قطبی آمریکا هستند، باید به طور جدی خود را از قیودات نهادهای اقتصادی، سیاسی و نظامی خط آتلانتیک که توسط آمریکا برای کنترل کل اروپا ترسیم و تعبیه گشته است، رها سازند. کلیه نهادها (اتحادیه اروپا، سازمان ناتو و مدیریت دلار اروپایی) جملگی در خدمت پرورس آمریکایی سازی اروپا قرار دارند و توسط هیئت حاکمه آمریکا تحت کنترل هستند. خط آتلانتیک و نقش تعیین کننده ناتو در سیاست خارجی اروپا به منظور تبدیل و تقلیل اروپای کنونی به مطمئن ترین و مسلح ترین شریک مطمئن آمریکا در پیشبرد پروژه جهانی آمریکا تنظیم گشته است. خط و دکترین آتلانتیک حفظ اروپا را در محور امپریالیسم دستجمعی (آمریکا، اروپا و ژاپن) تضمین می سازد. "چپ متنوع" و متکثر در اروپا که در واقع بقایای دولت های اخته شده دولت های رفاه سوسیال دموکراسی اروپای دهه 1960 است قادر نیست که مردم اروپا را (که خواهان رهایی از سیاست های هژمونی طلبانه و خصوصی سازی آمریکا هستند) از "این توتلی که در آن قرار دارند" عبور دهند. بدون بازسازی "چپ دیگر" امکان بازگشت حاکمیت ملی برای اروپاییان وجود ندارد. ناراضیانی و اعتراضات فراگیر و جدی مردم اروپا در مورد آمریکایی سازی فرهنگ سیاسی اروپاییان یک پتانسیل بزرگ و قوی در خدمت احیای "چپ دیگر" که ضد نئولیبرال و ضد آتلانتیک است، محسوب می شود.

نئولیبرالیسم و تبعات منبعث از آن (مثل خصوصی سازی دشمن دموکراسی است و پیاده کردن سیاست های آن در هر کجا که باشد، منجر به تضعیف و نابودی سنت های دموکراتیک می گردد. بخش های قابل ملاحظه ای از سوسیال دموکرات های اروپا که حامیان سنن دموکراتیک هستند، معتقدند که می توانند آن سنن را از طریق آشنی با سرمایه داری حفظ کنند. آنها نیکه به جد علیه سرمایه داری مبارزه می کنند، نمی توانند این تضاد را نادیده بگیرند. دو - طرفداران اروپای سوسیال در تلاش خود برای گسست از محور نظام تک قطبی به سرکردگی آمریکا باید ائتلاف و همکاری خود را با روسیه جدی گرفته و آنها را در آینده تشدید بخشند، روسیه اواخر دهه 2000 از نظر قدرت نظامی و نفتی و نیروهای انسانی در مقایسه با روسیه اوایل دهه 1990 به شدت مورد تحول قرار گرفته است. تقلا اروپای سوسیال در جهت ایجاد یک جهان چند قطبی بدون روسیه به ثمر نرسیده و منجر به تقویت اروپای سرمایه که هژمونی آمریکا را پذیراست، خواهد گشت.

سه - بخش قابل توجهی از حامیان بازگشت اروپای سوسیال بر آن هستند که پرورس گسست از محور جهان تک قطبی (و رهایی از هژمونی آمریکایی) نه تنها لازم اش ایجاد یک ائتلاف و بلوک بر محور برلین، پاریس و مسکو است بلکه تضمین استحکام آن بلوک و قطب بدون زدن پل همکاری با کشورهای جنوب (مشخصا چین و یا سازمان کشورهای شانگهای) امکان پذیر نیست.

ب - خلق های سه قاره (آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین) امروز بانظامی روبرو هستند که مثل دوره بلافاصله بعد از پایان جنگ جهانی دوم (1953) -

1945) است: نظامی استعماری که حاکمیت ملی آنها را به رسمیت نمی شناسد، بر آنها پروژه های اقتصادی تحمیلی می کند که در بست و کاملا به نفع اولیگوپولی ها (انحصارات چند سره ای) کشورهای امپریالیستی مرکز هستند. توسعه و گسترش سیستم بازار آزاد نئولیبرالی بویژه در سه دهه گذشته کمتر از بازسازی و گسترش آپارتید اقتصادی در سطح جهانی نیست.

در دوره بعد از جنگ جهانی دوم، تشکیل کنفرانس باندونگ و رشد آن به کنفرانس خلق های سه قاره و سپس به "سازمان کشورهای غیر متعهد" یک عکس العمل تاریخی مثبت و مناسب در مقابل نظام جهانی سرمایه بود. کشورهای عضو این تشکل ها، جوامعی بودند که به شکرانه پیروزی های انقلابی در زیر پرچم های سوسیالیسم و یا جنبش های رهاییبخش در سه قاره پدید آمده بودند. این کشورها برای مدتها از استقلال و حاکمیت ملی خود بهره مند گشته و اعتبار و مشروعیت خود را کسب کردند. ائتلافاتی که از بلوک های ائتلافی (سوسیالیست ها) و بلوک های جنبش رهاییبخش (پوپولیست های ملی گرا) در دهه های 1950، 1960، 1970 به وجود آمدند نه تنها دارای تنوع در ترکیب بندی خود بودند، بلکه همیشه بخش های مهمی از بورژوازی آن کشورها ("بورژوازی ملی") را نیز شامل می شدند. بعد بورژوازی باندونگ، سه قاره و غیر متعهد ها نقش و مقام بورژوازی ملی آن کشورها را که نفی گشته بود، دوباره مورد شناسایی قرار داد. روابط و مناسبات پراز تلاطم جاه طلبی های این بخش از بورژوازی از یک سو و خواسته ها و آرزوهای طبقه کارگر از سوی دیگر صفحات تاریخ عهد باندونگ (1973 - 1955) را ورق زد.

بسیار روشن است که نظام جهانی کنونی نیز مثل عهد باندونگ به زیر سوال کشیده شده و به چالش طلبیده خواهد شد. ولی آتھانی که این هیولا را به چالش خواهند طلبید، کیستند؟ نتیجه و سرانجام این تلاقی و چالش چه خواهد بود؟ بخشی از خود این سوال ها چالش هائی هستند که دولت - ملت ها و مردم کشورهای پیرامونی با آنها روبرو هستند.

تصویر عمومی از شرایط حاکم در کشورهای پیرامونی نشان می دهد که نظام جهانی سرمایه از موقعیت و اقتدار متوقف و هژمونیک در آن کشورها برخوردار نیست. طبقات حاکمه در کشورهای پیرامونی عموما به شکل واحد و گروههای مافیای اقتصادی نقش کمپادوری خود را در درون نظام پذیرفته اند. اکثریت بزرگی از خلق های مناطق مختلف این بخش از فرط ناعلاجی، فقر و بی امنی برای بقای روزانه خود تقلا کرده و عموما سرنوشته نافرجام خود را پذیرفته و بدتر از آن اکثر مواقع طعمه و قربانی توهامتی می گردند که طبقات حاکمه متعلق به پان های خاک پرست و امت گرایان دینی و مذهبی شب و روز به خورد آنها می دهند. ولی از یک بعد امیدوارکننده، اوچگیری جنبش های مقاومت و کارزار علیه سرمایه داری و امپریالیسم در سراسر کشورهای پنج قاره، کسب پیروزی ها منجمله پیروزی های نیروهای چپ در آمریکای لاتین و رادیکال شدن تدریجی بخش مهمی از این جنبش ها و آغاز موضع گیری های نقادانه تعدادی از دولت های پیرامونی در داخل "سازمان تجارت جهانی" حکایت از آن دارد که "جهانی دیگر" و احتمالا بهتر در حال شکل گیری است.

تنظیم یک استراتژی تهاجمی در خدمت ایجاد جبهه خلق های جنوب (پیرامونی) از نیروهای چپ و مترقی می طلبد که جنبش های مقاومت و مبارزات اجتماعی را در مقابله با تهاجم امپریالیسم به تدریج رادیکالیزه سازند. لازمه این امر حکم می کند که طی یک دوره پلیتیزه سازی، جنبش های دهقانی، زنان، بیکاران، کارگران غیر رسمی و روشنفکران دموکرات در هم ادغام گردند تا پرورس دموکراتیزاسیون و توسعه سیاسی به عنوان اهداف غیرقابل انکار جنبش های توده ای که در میان مدت و درازمدت امکان دارند، تشدید یابند. این استراتژی باید حامل ارزش هائی باشد که به این ادغام تاریخی از مبارزات متنوع، مشروعیت جهانی (چشم انداز سوسیالیستی) ببخشد. سوسیالیست ها باید مردمانی متنوع متعلق به فرهنگ های گوناگون را به تدریج در پرورس این اتحاد قانع سازند که امروز بیشتر از هر زمانی در گذشته فرق نمایان بین مسلمانان، مسیحیان، یهودیان، هندوها و... هیچ چیزی به غیر از فرق اصلی و نمایان بین راست (نیروهای سرمایه داری واقعا موجود) و چپ (متولیان و حامیان چشم انداز سوسیالیسم) نیست. باید تاکید کرد که در این استراتژی، نیروهای شبه دینی و شبه مذهبی (امت گرایان بنیادگرا) و پانیست های خاک پرست و فرهنگ گرا متحدین چپ در مبارزه برای ایجاد و توسعه یک اترناتیو جدی ضد امپریالیستی محسوب نمی شوند. زیرا این نیروهای تاریک اندیش سربرنگاه به متحدین نظام غالب جهانی سرمایه و در خدمت امپریالیسم قرار می گیرند. امروزه با اینکه جو حاکم سیاسی در بخش پیرامونی نظام ماهیت کمپادوری و کمپرادورسازی در داخل طبقات حاکمه کشورهای پیرامونی است. ولی بعضی از هیئت های حاکمه کشورهای پیرامونی جهان سوم استراتژی را در مقابل نظام گزیده اند که از یک سو انقیاد و تسلیم طلبی به نظام جهانی را رد می کنند و از سوی دیگر از نمایش اپوزیسیون جدی نسبت به نظام پرهیز می کنند.

در حال حاضر جنبش بهترین نمونه از این نوع کشورهاست که بیش از هر کشوری قادر است که این استراتژی را در مقابل راس نظام (آمریکایی) انتخاب کند. این استراتژی نتایج درخشانی را برای چین فراهم کرده است. علت این

موفقیت را باید در استحکام بازسازی و توسعه سرتاسری ملی - کشوری که مدیون انقلاب و منبث از سیاست های عهد مانو است، جستجو کرد. این استراتژی در بیست و پنج سال گذشته (از 1983 تا کنون) فرصت داد که هیئت حاکمه چین سرمایه داری شده برخلاف روسیه، اصل مالکیت دسته جمعی (بزرگترین دستاورد انقلاب برای دهقانان) را در روستاهای چین به زیر سنوا نکتشیده و در سیاست خارجی نیز کنترل خود را بر پول رایج و حرکت سرمایه اعمال سازد. آیا این تجربه و استراتژی می تواند ادامه یابد ؟ محدودیت های این تجربه کدامین هستند؟ تجزیه و تحلیل تضادهای ذاتی در این استراتژی بعضی از مارکسیست های فعال در فوروم های جهانی را به این نتیجه گیری رسانده است که حرکت در مسیر رشد پروژه سرمایه داری ملی که قادر شود از طریق سبقت و رقابت با قدرت های بزرگ نظام جهانی به مقام و موقعیت برابر با آنها برسد، چیزی غیر از غوطه خوردن در دریای مملو از توهامات بزرگ نیست. شرایط عینی منبث از وقایع و فازهای مختلف تاریخ پانصد ساله سرمایه داری هیچوقت مصالحه تاریخی اجتماعی بین سرمایه (صاحبان عوامل تولیدی) از یک سو و کار (کارگران) و زحمت (دهقانان) را اجازه نخواهند داد. اگر چین با پیشینه ای یک انقلاب بزرگ و تجربه تاریخی عهد مانو نتوانست در مقابل تهاجم نظام جهانی و منطق حرکت سرمایه طاق مقاومت آورده و نهایتاً به یک کشور سرمایه داری تبدیل گشت، تکلیف کشورهای بزرگی چون هندوستان و برزیل که خواهان اتخاذ مصالحه تاریخی بین سرمایه و کار و زحمت هستند، بطور شفاف معلوم است. آیا آنها می توانند در پروژه های بازسازی ملی - کشوری خود موفق شوند؟ با علم به اینکه هم هندوستان و هم برزیل نه پیشینه انقلاب بزرگ چین و نه تجربه برخورداری از موهبت های عصر مانو را دارا هستند و در عوض مرتباً تحت فشارهای گوناگون امپریالیست و طبقات ارتجاعی بومی و کمپرادور قرار دارند، می توان حدس زد که سوسیال دموکرات های برزیل، آرژانتین، شیلی و... برسرینتگاه در مقابل حرکت های جدید امپریالیسم (باتکی) اخته گشته و با مورد سرکوب انتخاباتی قرار خواهند گرفت. بخشی از چپ ها در کشورهای آمریکای لاتین اعتقاد داشته و امیدوارند که آنها نیز مثل سوسیال دموکرات های اروپا در دهه های 1950 و 1960 موفق خواهند گشت که با اتخاذ " مصالح تاریخی " بر اساس مدل سوسیال - دموکراسی اروپا وسایل بهبود و رفاه برای کارگران خود را فراهم سازند. این توهم منبث از یک اشتباه در قضاوت آنهاست : آن چه را که سوسیال دموکراسی در اروپا به دست آورد ناشی از این واقعیت تاریخی بود که سوسیال دموکرات های اروپا قادر بودند که هر وقت خواستند سوسیال - امپریالیست (تراج و استثمار کار و زحمت در کشورهای جنوب براساس تبادل نابرابر و استفاده در صد کوچکی از سود کلان به دست آمده در جهت پیشرفت بهبود و رفاه نسبی کارگران اروپا) گردند. واقعیت این است که در هیچیک از کشورهای پیرامونی منجمله برزیل، هندوستان و... آن شرایط وجود ندارد. فوروم سانوپالو که موفق شد احزاب چپ دموکراتیک را باهم متشکل و متحد سازد بدون تردید خدمت بزرگی به پیروزی های مثبت مردم آمریکای لاتین در چند سال گذشته کرده است. ولی پیشرفت اوضاع در آن قاره منجر به گسترش و سرایت توهامات سوسیال دموکراسی در آنجا گشته است که می تواند مانعی جدی در راه گسست از نظام جهانی باشد.

به هر رو بررسی اوضاع سیاسی هم در کشورهای مرکز و هم در کشورهای پیرامونی نشان می دهد که جهانی بودن استراتژی های نظام سرمایه از نیروهای چپ و قربانیان نظام طلب می کند که مصاف آنها نیز باید جهانی باشد. در این صورت چرا نباید به ساختمان یک انترناسیونال جهانی دست زد که در چارچوب مناسب و موثر آن بتوان به ایجاد وحدت (که برای پیروزی مبارزات مردم جهان علیه نظام سرمایه ضروری است) نایل آمد؟ در بخش آخر این نوشتار که شامل نتیجه گیری است، جنبه های مختلف این سوال را مورد بررسی قرار می دهیم.

نتیجه گیری

تعداد زیادی از تشکل ها و نیروهای که به نهادهای مختلفی چون فوروم اجتماعی جهانی، فوروم جهان سوم، فراخوان باماکو و... تعلق دارند بدون معطلی خواهان تاسیس چنین انترناسیونالی هستند. بعضی از این فعالین مثل گردانندگان فوروم جهان سوم، بر آن هستند که این انترناسیونال جدید باید بر اساس مدل انترناسیونال کارگری اول پایه گذاری گردد. به کلامی دیگر ورود به انترناسیونال جدید باید برای تمامی آنهایی که می خواهند با همکاری شرایط را برای بازسازی و ساختار ادغام (و الحاق) تنوع ها ایجاد سازند، آزاد و باز باشد. چشم انداز سوسیالیستی این انترناسیونال فقط نباید متعلق به کارگران باشد بلکه پلاتفرم آن (مثل فراخوان باماکو که منقلب به مانیفست - بیانیه - کمیونستی عصر حاضر شده است). باید مطالبات و نیازهای کلیه قربانیان نظام جهانی را در انکشاف جهان فرموله و تنظیم سازد. استراتژی های مبارزاتی مندرج در پیشنهاد ساختمان انترناسیونال جدید خلق را می توان به سه حیطه وسیع در مقابله با حاکمیت جهانی سرمایه تقسیم کرد :

1 - در زمینه اول، نیروهای ادغام شده در انترناسیونال تمرکز مصاف و چالش خود را در جهت تضعیف حاکمیت راس نظام سرمایه قرار می دهند. پیروزی ها در این حیطه به احیای حق حاکمیت ملی مردم و شناسایی آن به

عنوان یک حق حیاتی و طبیعی برای ملل منجر می گردد. در این راستا نیروهای درون انترناسیونال باید در گستره های سیاسی زیرین به فعالیت بپردازند :

- محکومیت انگاشت امپریالیستی مدیریت جهانی
- خروج و نه گتجاندن امر کشاورزی در صورت سازی سازمان تجارت جهانی
- القاء و نسق مقررات تحمیل شده توسط قدرت های امپریالیستی در مورد حق مالکیت بر صنایع و علوم
- لغو مقررات تحمیل شده در مورد توسعه روش های مدیریتی منابع طبیعی و خدمات عمومی

- لغو محدودیت های اعمال شده بر تنظیمات مربوط به حرکت پول و اعلام حق دولت ها در لغو و نسق قرض های بین المللی
- در سطح ملی - کشوری، زمان آن رسیده است که نیروهای چپ به موازات ورود به انترناسیونال و شرکت در فعالیت های جهانی آن در کشور خودی نیز از موضع دفاعی بیرون آمده و به تهاجم علیه تمامی بی امنی ها در شرایط زندگی معیشتی کارگران و دیگر فرودستان (که حرکت سرمایه جهانی با حمایت حاکمین کمپرادور بومی بویژه در سه دهه گذشته به بار آورده است) دست بزنند.

2 - در گستره میلیتاریسم نیروهای درون انترناسیونال باید علیه پروژه جهانی آمریکا در زمینه کنترل نظامی کره خاکی به مبارزات خود شدت بخشند. این هدف میان دوره ای از این نیروهای می طلبد که آمریکا را در لغو و انکار تمامی موازین و قوانین بین المللی و ایجاد جنگ های بازدارنده و یک جانبه محکوم سازند. در این راستا، فراخوان انترناسیونال باید :

- گسست و خروج سازمان ملل متحد از حوزه نفوذ و محور نظام جهانی را تدارک ببیند.
- عقب نشینی و خروج بی قید و شرط نیروهای اشغالگر از عراق، افغانستان، فلسطین و... را به طور جدی عملی سازد و
- خواهان برچیدن و بستن تمام پایگاههای نظامی آمریکا در پنج قاره جهان باشد.

اگر پروژه آمریکا در جهت کنترل نظامی سیاره زمین از نظر اخلاقی، دیپلماتی، سیاسی، نظامی باتاکامی روبرو نگشته و شکست نخورد، تمامی پیشرفت های اجتماعی و دموکراتیک کلیه خلق های جهان شکننده، آسیب پذیر گشته و در بزنگاه مورد تجاوز و بمباران های هوایی آمریکا قرار خواهند گرفت.

3 - در حیطه اروپا : نیروهای ضد نظام باید در جهت شکست انگاشت اروپای آتلانتیس به طور جدی تلاش کنند. این نوع اروپا که تمام نهادهای اروپایی (سازمان ناتو، اتحادیه اروپا و...) را در بر می گیرد، برای گسترش نفوذ و هژمونی آمریکا برنامه ریخته است که کلیه کشورهای سابق اروپای شرقی و کشورهای قفقاز (آذربایجان، گرجستان و ارمنستان) را در مجموع به " حیطه خلوت " آمریکا تبدیل سازد. باید مردم اروپا و منطقه قفقاز را در جهت شکست این پروژه بسیج ساخت. رد و عدم پذیرش اساسنامه اتحادیه اروپا که در سال های اخیر در کشورهای هلند، فرانسه و ایرلند و تشدید میزان مقاومت مردم لهستان، اوکراین و جمهوری چک در مقابل توسعه حضور نظامی آمریکا در آن کشورها نشانه های مثبتی به نفع نیروهای چپ از یک سو و شکست و ناکامی راس نظام در گسترش حیطه هژمونی طلبانه اش در " اروپای نو " از سوی دیگر است. عکس العمل روسیه نسبت به گسترش نفوذ نظامی آمریکا در خاک گرجستان در ماه های آگوست و سپتامبر 2008 نشان داد که در روسیه، دولت به حمایت بخش قابل توجهی از مردم خواهان جلوگیری از پیشرفت سیاست های هژمونی طلبانه آمریکا (که هدف " تحدید " و حتی تجزیه روسیه را در دراز مدت دارد) می باشد. بررسی فعل و انفعالات مردم جهان و بخشی از دولت ها در سه گستره مبارزه علیه بازار آزاد تنولیرالیسم، مقاومت در مقابل پروژه کنترل نظامی جهان توسط آمریکا و مبارزه در جهت تضعیف و انحلال کلیه نهادهای اروپایی که در خدمت راس نظام خواهان تبدیل " اروپای نو " به " حیطه خلوت " آمریکا هستند، نشان می دهد که تدارکاتی در جهت مشخص کردن اهداف برای الحاق و ادغام نیروهای متنوع ضد نظام در شرف تکوین است. در اینجا به فعالیت هانی که توسط نیروهای چپ، مترقی و بویژه مارکسیست ها در دو سال گذشته در جهت الحاق و ادغام فعالین ضد نظام در کشورهای مرکز و کشورهای پیرامونی شده است اشاره می کنیم.

کنفرانس باماکو که در 18 ژانویه 2006 همزمان با نشست فوروم چند مرکزی جهانی (باماکو و کاراکاس)، برگزار گردید گفتگوی خود را به بحث و مناظره در مورد سه گستره فوق الذکر (با نیت الحاق و ادغام مبارزات متنوع در سطح جهانی) اختصاص داد. موفقیت هانی که در جریان بحث و گفتگو نصیب شرکت کنندگان گشت، حکایت از این امر دارد که " جنبش جهانی سوسیال " در جهت مناسب و موثری به پیش می رود. هدف ایجاد انترناسیونال جدید جهانی و در واقع توسعه استراتژی و عملکرد " فراخوان باماکو " در جهت بازسازی " انترناسیونالیسم خلق ها " است. باید توجه کرد که واژه خلق ها شامل مردم کشورهای مرکز و کشورهای پیرامونی است و در ضمن هدف نه تنها وحدت کارگران بلکه وحدت کلیه توده های مردم است که

جزء قربانیان نظام محسوب می شوند. این انترناسیونالیسم به هیچوجه نمی خواهد از اقتدار بیشتر همبستگی و مبارزاتی خلق های سه قاره (آسیا، آفریقا و امریکا لاتین) علیه امپریالیسم سه سره (امریکا، اتحادیه اروپا و ژاپن) جلوگیری کند. بلکه هدف این است که این دو انترناسیونال (انترناسیونال خلق ها و انترناسیونال سه قاره) به مکمل هم و در جهت مقتدر ساختن همدیگر تاسیس و تقویت شدند. باید باز تکرار کرد که همبستگی خلق های شمال (مرکز) و خلق های جنوب (پیرامونی) نباید بر اساس نیت های خیرخواهانه باشد. هدف اتخاذ یک استراتژی و جنبش عملی مشترک بر علیه امپریالیسم در سطح جهانی است.

افزایش قدرتمندی انترناسیونالیسم خلق ها شرایط مناسب و موثری را فراهم خواهد کرد که نیروهای ضد نظام در سه جهت مکمل و لامتجزا برای ایجاد بدیل و حرکت خود تشدید بخشد :

یک - توسعه اجتماعی

دو - تعمیق دموکراسی و

سه - استقرار حاکمیت و اتونومی ملی در چارچوب گلوبولیزاسیون خلق های جهان.

کدامین جریانات و نیروها می توانند در درون این انترناسیونال جدید قرار گیرند؟ این انترناسیونال نباید فقط احزاب سیاسی را در بر گیرد. در این سازمان جهانی تمام جنبش های توده ای مقاومت و مبارزه که علیه نظام جهانی سرمایه و تبعات آن بسیج شده اند، به طور داوطلبانه می توانند شرکت کرده و در تکوین و پیشرفتن استراتژی های مبارزاتی آن نقش بازی کنند. در نتیجه علت ندارد تمام احزاب سیاسی (و یا بخش هایی از آنها) به گره گاهای بیسیجی برای رونق و گسترش این انترناسیونال، تبدیل نشوند. یک اصل بنیادی که می تواند تمامی گروهها و سازمان ها و جنبش ها را در این انترناسیونال جدید به دور هم جمع کند، توسط " فراخوان باماگو " بصورت زیرین فرموله و بیان گشته است :

بدون دموکراسی، استقرار و تامین بقای سوسیالیسم نمی تواند اتفاق بیافتد و متقابلاً، توسعه آزادی های دموکراتیک بدون " جهان سوسیال " امکان پذیر نیست. سوسیالیسم باید آرزوهای بشریت در مورد آزادی و برابری را در خود حمل کند. البته امر ترکیب آزادی و سوسیالیسم در عصری که جامعه از جاه طلبی های غیر قابل جلوگیری فردگرانی (که توسط سیستم سرمایه داری ترغیب می شوند) آشیاب و پر گشته، خیلی کار مشکلی است. بویژه در جوامعی مثل آمریکا که حاکمین موفق شده اند که اصل برابری را کاملاً رد کرده و واژه سنوال برانگیز " برابری فرصت ها " را جایگزین آن سازند.

در پرتو این شرایط است که نیروهای سیاسی و اجتماعی که دارای چشم انداز سوسیالیستی و برقراری برابری در تمامی زمینه ها و مناسبات انسان ها هستند نباید خود را به گروه های سیاسی انجمن های خیریه کوچک (ان جی او) تقلیل دهند. خیلی از جنبش های بزرگ مبارزاتی (اتحادیه ها، انجمن های دهقانی، جنبش زنان، دانشجویان و...) بر پایه تجارب خود به خوبی میدانند که وحدت و ادغام برای آنان قدرت بیشتری را فراهم می سازد. احزاب عموماً متعلق به انترناسیونال های سوم و چهارم نیز باید ترغیب شوند که به این انترناسیونال خلق ها بپیوندند. با این که این احزاب به تنهایی خیلی ضعیف و کوچک هستند ولی در مبارزاتشان علیه نظام پابرجا و استوار هستند. به طور نمونه، تعداد این نوع احزاب و گروهها در آمریکا به هشتاد واحد حزبی، گروهی و سازمانی می رسد. در اکثر کشورهای جهان نیز تعداد احزاب متعلق به کمپ های متنوع مارکسیستی، لنینیستی، ترسکیستی، گوارانیستی، مانوئیستی نزدیک به پنجاه تشکل (در هندوستان و...) یا نزدیک به چهل تشکل (در ترکیه، یونان و...) می رسد.

به غیر از احزاب ضد امپریالیست متعلق به بقایای انترناسیونال های سوم و چهارم، امروز در اکثر کشورهای جهان ما شاهد احیای، توسعه و یا تاسیس احزاب دموکراتیک، اجتماعی و ضد امپریالیسم در کشورهای امریکا لاتین، آسیا، آفریقا و اقیانوسیه هستیم که به طور پراکنده و جدا از هم به مبارزات خود علیه نظام جهانی برخاسته اند و ادغام و الحاق آنها به انترناسیونال خلق ها شرایط مبارزاتی را برای آنها میسرتر و آماده تر خواهد ساخت. در اینجا اشاره به این نکته ضروری است که احزاب سنتی متعلق به انترناسیونال دوم در دست خود را در درون محور سرمایه داری

اروپا (اروپای سرمایه) قرار داده و عملاً به حامیان و مدیران خط آتلانتیس میدل گشته اند.

بدون تردید شرایط برای عضویت در این انترناسیونال نیز مثل شرایط بیست و یک گانه عضویت در انترناسیونال سوم حائز اهمیت است. به عقیده فعالین و نویسندگان " فراخوان باماگو " این موضوع مهم باید به بحث و تفحص گذاشته شود. شرایط برای عضویت و تنظیم اساسنامه و نظامنامه برای انترناسیونال جدید باید جدی تلقی گشته و در مدت زمان معینی به نتیجه مثبت و مطلوب برسد.

اندیشه ایجاد ساختمان انترناسیونال خلق ها مخالفین زیادی دارد و احتمالاً بر تعداد آنها در صورتی که این انترناسیونال عملاً تاسیس گردد، افزوده خواهد شد.

بخش قابل توجهی از مخالفین فعلی به فوروم اجتماع جهانی تعلق دارند. هدف اصلی این مخالفین این است که آنها می خواهند فوروم اجتماع جهانی را در مقابل کنفرانس و نشست داونس به عنوان مکمل لاتسه کنند. به عبارت دیگر این مخالفین در عین حال که به اصول لیبرالیسم سرمایه داری و گلوبولیزاسیون امپریالیستی را به زیر سنوال می کشند، به آنها یک مشروعیت جدید ولی با طرح مطالبات اجتماعی حداقل (به طور نمونه، مبارزه علیه فقر) می دهند. واقعیت این است که امروز سازمان های زیادی که مرسوم به انجمن های حقوق مدنی، جامعه مدنی و حقوق شهروندی می باشند، این نوع مطالبات را در اساسنامه ها و فراخوان های خود مطرح می سازند. حتی شرکت کنندگان در نشست داونس، جی 7 و جی 8 که نمایندگان هیئت های حاکمه کشورهای امپریالیستی مرکز هستند نیز سال هاست که صحبت از مبارزه علیه فقر می کنند. فوروم مد پترانه (عروف به ابتکار پارسیلونا) که توسط

اتحادیه اروپا حمایت میشود، فوروم اعراب برای دموکراسی (فوروم آینده) که توسط نهادهای مختلف متعلق به دولت های امریکا و کانادا به وجود آمده اند، همگی کوشش می کنند که فوروم اجتماعی را به انشعاب و انشقاق بکشند و از رادیکالیزه شدن اعضای آن جلوگیری کنند.

ولی از منظر و دیدگاه نویسندگان (فراخوان باماگو)، فوروم اجتماع جهانی به طور یقین باید در تاسیس انترناسیونال جدید نقش بازی کند. اصول دموکراتیکی که بر اساس آنها این انترناسیونال جدید پایه ریزی و تاسیس خواهد یافت متعلق به آن سازمان ها و تشکلاتی است که چارچوب اساسنامه آن را بپذیرند. هدف میان مدت این انترناسیونال جدید ترویج و گسترش اندیشه ادغام تنوع ها است. در تحلیل نهایی، از دیدگاه نویسندگان فراخوان باماگو مطمئن ترین و مناسب ترین راه برای استقرار جهانی بهتر با چشم انداز سوسیالیستی در مصاف با نظام جهانی سرمایه، تشکیل و ساختمان انترناسیونال خلق ها است.

منابع و مآخذ

- 1 - اسناد و مصوبات " کنفرانس پاندونگ " در اندونزی، 1955
- 2 - اسناد و مصوبات " کنفرانس سه قاره " در هاوانا، کوبا، 1966
- 3 - انتشارات " سازمان همبستگی خلق های آسیا، آفریقا، و امریکای لاتین "، هاوانا، 1966 - 2007
- 4 - سمیر امین " آینده مانوئیسم "، نیویورک، 1983
- 5 - اسناد و مصوبات " کنفرانس باماگو " در باماگو، مالی، 2006
- 6 - سمیر امین، " فراسوی هژمونی امریکا : بررسی امکانات برای ایجاد دنیای چند قطبی "، لندن، 2006
- 7 - برنامه های " ایستگاه تلویزیون جدید جنوب " در کاراکاس، ونزوئلا
- 8 - " فراخوان باماگو " مصوبه اصلی کنفرانس باماگو در کتاب سمیر امین، " جهانی را که آرزو داریم بسازیم "، نیویورک، 2008، صفحات 134 - 108،
- 9 - مجله ماهانه " ماتلی ریویو "، چاپ نیویورک سال های 2008 - 2005 اسناد و انتشارات " فوروم جهان سوم "، در داکار، سنگال در سایت (www.Forumtiersmand.net/frem/index.htm)
- 10 - اسناد و مصوبات حزب کمونیست مصر در سال های 1963 - 1956
- 11 - مجله فرانسوی " خاورمیانه " در سال های 1950 و 1951 اسفند 1387

*** پیوندها ***

سر دبیر نشریه : منصور نجفی

mansour.nadjifi@telia.com

ایمیل روابط عمومی سازمان

public@rahekargar.net

تلفن روابط عمومی سازمان

0049-69-50699530

شماره فاکس سازمان

33-1-43455804

سایت راه کارگر

www.rahekargar.net

سایت رادیو برابری

www.radiobarabari.net

سایت اتحاد چپ کارگری

www.etehadchap.org

سایت رادیو صدای کارگران ایران

www.sedayekargaran.com

نشر بیدار

www.nashrebidar.com

نشریه انگلیسی ایران بولتن

www.iran-bulletin.org

توجه : مقالاتی که با کد " دیدگاه " مشخص میشوند ، الزاما بیانگر مواضع سازمان نیستند .